



قیام اسلام ایران

شماره ۱۵ سال ۱۴۰
(دوره جدید)

۸ اسفند ۱۳۶۴

شماره ۲۷ فوریه ۱۹۸۶

زیر نظر شورای نویسندگان

اعلامیه نهضت مقاومت ملی ایران در باره:

سفر دکتر بختیار به آمریکا

استقرار شالوده‌های مقدماتی دموکراسی قانونی اینک هر چه بیشتر، زمان نرسد ایران نشانی ست که از هفت سال دیکتاتوری بی سابقه در عصر جدید رنج برده‌اند. بختیار هنگام عزیمت از پارسیس اظهار داشت:

ایرانیان از آیت‌الله خمینی، وعده تجدید حیات تازه‌ی را دریافت کردند، اما در عوض، عصر تاریک تازه‌ی را نصیب بردند. آن‌ها وعده صلح و رفاه دریافت کردند، اما در برابر، جنگ و فقر روزافزون بهره آن‌ها شد. آن‌ها وعده صمیمیت و استقلال دریافت کردند، اما در عوض هدف ظلم و ستم و بی رحمی و شقاوت قرار گرفتند، هدف سوتی انسانی شان سلب شد و عزیزان شان در جبهه‌های جنگ قربانی گردیدند. خمینی، حیثیت آنان را بر باد داد و آنان اکنون آماده تغییر حکومت‌اند.

نخستین صفحه ۳

دکتر شایسته بختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، بزرگ‌ترین گروه متشکل مقاومت در برابر آیت‌الله خمینی در داخل و خارج ایران، در حالی که جنگ ایران و عراق، ضمن گسترش خود، امنیت کویت و دیگر کشورهای خلیج فارس را مورد تهدید قرار داده است، امروز پاریس را به قصد مذاکره فوری با سیاستمداران و دانشگاهیان برجسته ایالات متحده آمریکا ترک گفت. خاطره سی و هفت روز نخست وزیری بختیار در سال ۱۹۷۹ و سیاست‌های آزادمنشانه وی در یادها مانده است، گرچه وی دیرتر از آن برسکار آمد که بتواند موج واپس‌گرایی اسلامی را که آن زمان هنوز ناشناخته بود، براندازد.

با این همه، اقدام‌های وی مانند انحلال ساواک، آزادسازی همه زندانیان سیاسی، رفع سانسور از مطبوعات و

دیکتاتورها می‌روند

نویت یک دیکتاتور دیگر فرا رسیده است. مارکوس، پسر از سالهای دراز حکومت مطلقه اینک دیکتاتور شوربختی است که وزیر دفاع، معاون ستاد و بخشی مهم از ارتش نیز از او روی برگردانده‌اند. آمریکا با حضور سنگین سیاسی خود می‌کوشد تا فیلیپین میان‌زده را، از سیطره احتمالی کمونیست‌ها و واپسگرایان اسلامی نجات دهد. در این کوشش و تلاش، کلیسای فیلیپین و بخش عظیمی از طبقه متوسط و جوانان نیز به‌خاتم اکیانو، رقیب سیاسی مارکوس پیوسته‌اند. قتل آقای اکیانو، مخالف سرسخت مارکوس در فرودگاه مانیل هنگامی که پس از سالها تبعید به وطن بازمی‌گشت، نقطه جوش عصیان و انقلابی را فراهم آورده است که اینک پس از نزدیک دو سال، منفرجه می‌شود. مارکوس که چون همه دیکتاتورها بی‌عدالتی و تبعیض کاست، مالا "انقلاب درو می‌کند. آنچه در موضوع سقوط دیکتاتورها در دهه اخیر جلب توجه می‌کند، بازگشت سیاسی آمریکا و تجدید نظر در عملکرد دیپلماسی این ابرقدرت است. از عصر مکتب‌دالستان طرح ترومن، آمریکا همواره فکر میکرد که با جان‌نبداری از دست‌های نیرومند و آهنین دیکتاتورها در جهان سوم میتواند این جهان را از نفوذ و سیطره کمونیسم نجات دهد.

دهه‌های پرشتیب و فراز لازم بود تا سیاست خارجی آمریکا درصدد تصحیح و ترمیم اشتباهات برآید. نخستین صفحه ۳

تورولیسم از نظر

یک کارشناس آمریکایی

رابرت کوپرن از کارشناسان برجسته تورولیسم بین‌المللی و مسائل خلع سلاح است. وی مدیریت دارت‌مان علوم و تکنیک مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی دانشگاه جورج تاون آمریکا را برعهده دارد و تاکنون کتاب‌های مختلفی در زمینه‌های تخصصی خود به چاپ برده است. گفتگویی که در صفحه کوتاه‌ها در زیر می‌خواند به همت جکی سایمون صورت گرفته که استاد علوم سیاسی در دانشگاه نیویورک است. مصاحبه زیر در شماره ۲۹ مجله "سیاست‌های سن‌المللی" (سائیر ۱۹۸۵) منتشر یافته است.

اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران

به نفع جنبشهای دموکراسی و طرفدار حقوق بشر در این کشور است. اعضاء شورا معتقد بودند که در شرایط مناسب کنونی، مسئولیت نهضت مقاومت ملی ایران حکم میکند که به تشکیل و قوام بیشتر گروه‌های سالم ملی، در حدود امکانات خود، یاری دهد، بخصوص اینک اکنون، ضرورت استقرار دموکراسی و حکومت قانون در ایران، از طرف طیف وسیعی از گرایش‌های مخالف خمینی پذیرفته شده است. آنگاه شورا وارد دستور و مشولان هیئت اجرائیه نهضت مقاومت ملی ایران، گزارشی ادواری تعالیه‌های واحد را با اطلاع شورا رساندند. پس از طرح سئوالات و سئوالات، جلسه در ساعت ۱۹ پایان یافت.

اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران ساعت ۱۵ صبح روز ۳ اسفند ۱۳۶۴ برابر ۲۲ فوریه ۱۹۸۶، با حضور دکتر شایسته بختیار، رهبر نهضت، تشکیل شد. در مذاکرات قبل از دستور، مثلثه رویدادهای دو ماهه اخیر که خط جدیدی را در سیاست بین‌المللی مشخص می‌سازد (موارد هائیتی و فیلیپین) مورد بحث اعضاء شورا قرار گرفت و از دیدگاه‌های مختلف بررسی شد. مهمترین نکته در این بحث تأکید بر این نکته بود که ضرورت استقرار دموکراسی در کشورهای جهان سوم در مقابل رژیم‌های خودکامه و فاسد، از طرف قدرتهای غربی بتدریج درک شده است و این امر بطور انکارناپذیر

هادی بهزاد

یک مناظره

بی‌مناسبت نیست این بار به زمین‌ها بی‌آبروکنندگی در دیده‌ها و روش‌های بی‌برداریم که بخصوص در هر دوره، مساعی گریبان آرزومندان (چه بسا صادق) دموکراسی و حاکمیت ملی را چسبیده است. چندی قبل، مستمع سراپا گوش مناظره‌ای میان دوهموکن بوده‌ام (علیرغم تضادهای سخت عقیدتی و مسلکی، هر دو آرزومندان و معتقدان صمیمی راه دموکراسی و حاکمیت ملی) و ترجیح دادم بجای قلم‌فرسایی و طرح مقاله‌ای که بهر تقدیر ما یه‌ای جزافکار فردی نخواهد گرفت، تا آنجا که حاکمیت راه می‌دهد از همان گفتگو و جبراً "در قالب" نقل‌بمعنا استفاده کنم که هم رنده‌تروهم "حقا" نمایشی روشن از آن عارضه‌ای است که قشر قابل ملاحظه‌ای در نسل جوان و تحصیل کرده ما را به پراکنندگی و گمگشتگی کشیده است. به مصلحتی که روشن است از این دو هموطن بانامهای عاریتی (پرویز و حسن) یاد میکنم و میدوایم حاکمیت را نیز هر چه بیشتر یاری بدهد تا هر چه دقیق‌تر آن مناظره را مجسم کنم.

نخستین صفحه ۲

خانم خانلری در گفتگویی با رادیو ایران

بختیار، آزاد

وایران دوست

رادیو ایران، بمناسبت سالگرد ۲۷ روز حکومت دکتر بختیار، مصاحبه‌ای با خانم مولود خانلری نویسنده و محقق سرشناس، بعمل آورد. خانم خانلری نقطه نظرهایش را درباره دولت ملی دکتر شاپور بختیار، سوابق طولانی مبارزات وی علیه دیکتاتوری و فساداری او را به حکومت قانون و دموکراسی بیان کرد. متن کمی کوتاه شده این مصاحبه از نظرتان میگذرد.

پرسش: دیدگاه و مواضع شما نسبت به حکومت دکتر بختیار چگونه بوده است؟

پاسخ: این بنده در دوران نخست وزیری آقای بختیار در ایران نبودم و با دوری سالها از وطن بعینت عدم رضایت از سیستم خلاف مشروطیت بی‌اعتنا به قانون، که با روح سرکش و عدالت‌جوی من‌توافق نداشت و از همین رو در صف مبارزان و در دل مبارزه قرار داشتم و برای ایرانی آزاد و آباد می‌جنگیدم و در این

بقیه در صفحه ۳

جکی سایمون - همان طور که می‌دانید امروزه هر چند دائم از تروریسم صحبت می‌شود، اما در همان حال ناخدا می‌که در برخی از کشورها مانند آلمان غربی، آرژانتین، برزیل و ... ایتالیایی عملیات تروریستی رو به ضعف و کاستی گذاشته‌اند. ما این تناقض را چگونه توضیح می‌دهید؟ آیا این ضعف و کاستی مربوط به این است که تروریست‌ها دیگر گروه‌های مهم و قدرتمندی را تشکیل نمی‌دهند و از سازمان‌های موسوم به "جتر" که کارشان هماهنگ کردن عملیات، امور مالی و حمایت‌های خارجی است، برخوردار نیستند؟

رابرت کوپرن - حق با شماست. این یکی از دلایل این ضعف و کاستی است، اما به نظر من این نکته را نیز نباید فراموش کرد که تروریسم از یک سو در کشورهایی که کارش رونق می‌گیرد که آن را تحمل می‌کنند و از سوی دیگر گاهی اوقات بی‌تکلیف یک رشته مسائل واقعی اجتماعی است. در کشوری مثل آلمان غربی که سیستم سیاسی اش خوب کار کرده و می‌کند، گروه‌های افراطی هر چند تعدادشان زیاد باشد اما از سوی جامعه چندان تحمل نمی‌شوند. در مورد ایتالیا وضع فرق می‌کند.

بقیه در صفحه ۵

بلی تکنیک انقلاب و جمهوری اسلامی

در صفحه ۴

نقشه زصفحه ۱

یک مناظره

پرسش اول از پرویز بود :
 - انکار نمیکنم که معتقدات (سیاسی - مسلکی) تو با باورها من - در زمینه های اصولی، بکلی متفاد است - لاقول (تا امروز) متفاوت بوده است - ولی در عین حال پنهان نمیکنم که تو هم مثل من همه جا و وقتاً همه جا و بلا استثنا، بر دمکراسی بعنوان اولین و آخرین وسیله نجات تاراج کرده ای و برای حرف خود ایستاده ای اما یک نکته هنوز برای من مبهم است، میخواهم بدانم، در شرایط امروز (روی " امروز " تکلیف میکنم) - حکایت از دراز مدت نیست - اساس و خمیرمایه بیگانگی ما دونفر چیست ؟

تا آن زمان - یعنی تاراجیدن آن دوراهی که احتمالاً بدلیل اختلاف در معتقدات مسلکی یکدیگر را ترک خواهیم گفت ، آن عالمی که امثال ما را دست کم در بینای دمکراسی، از هم جدا کرده است ، چه میتواند باشد ؟ آیا برداشت ما از مفهوم " دمکراسی " متفاوت است ؟ ترازوهای ما با هم نمیخوانند ؟

حسن : بارها گفته ام و باز هم تکرار میکنم دمکراسی و حاکمیت ملی چیزی در آن نظام (اجتماعی - اقتصادی) که به عقیده من طبیعی ترین - (علمی ترین) - منطقی ترین نظامها است تحقق نخواهد یافت - با هر سیستمی که " دمکراسی سیاسی " جدا از " دمکراسی اجتماعی " یعنی فارغ از یک سلسله مناسبات سالم اجتماعی و اقتصادی تو خالی و بی معنا است . دلیل ناکامی انقلاب مشروطیت ما (با همه حرمت و عزتی که برای آن قائم ، فقدان اهرم نیرومندی بود که نظام را هم (در صورت) وهم (در محتوا) بچرخاند - البته پیش از این هم ظرفیت نداشت ، چرا که از یک پایگاه وسیع اجتماعی و قدرتمند بی بهره بود - ناچار از گذشتن از این مسئله اساسی و بنیادی گذشت - یک قانون اساسی و لویسی تا کید بر " حاکمیت ملی " تحویلمان داد ولی روابط اجتماعی و اقتصادی را بیحال خود را گذاشت و حتی قالب نظام را درست با همان عنایت عصر استبداد ، با حرمت تمام تثبیت کرد . با اعتقاد من - در شرایط مساعده امروز مشکل ملی و تاریخی ما - بلحاظ محتوا جزئیات نظام سیاسی نیستی و بلحاظ شکل جز با قالب یک جمهوری ، پاسخ مستبیری نخواهد یافت .

پرویز : - راستش را بخواهی - با همه اختلاف نظری که در مورد مردیبا تو دارم - و مخصوصاً با اینکه میتوانم سؤال کنم با چه دستاویزی و با کدام آما و رورقرا شدومی بد " مادگی ملی " در قبول چنین نظری دست یافته ای ، بخاطر آنکه بحث ما به چون و چرا های فلسفی و مسلکی کشیده نشود موقتاً - بر تمام باورهای سیاسی و عقیدتی تو مبر تصدیق میکنیم . اما از آنجا که پیوسته " سوسیالیسم " را هم بهمان کشیدی و از آنجا که دنیای ما فعلاً - به نماندنیگاه انواع " ایسم " و مخصوصاً " سوسیالیسم " تبدیل شده است (سوسیالیسم شوروی - سوسیالیسم چینی - سوسیالیسم آلمانی - سوسیالیسم فرانسوی - سوسیالیسم ایتالیائی و سوسیالیسم بلژیکی - عراقی) و یعنی (سوری) و تادالت بخواهد سوسیالیسم های دیگری بنظر من رسید که لازم است ابتدا سؤال کنم آیا در سوسیالیسم تو و طبعاً " سوسیال دمکراسی " تو برای اصلت ملت و فرهنگ ملی هم حسابی باز شده است ؟ سؤال من بیشتر از این بابت است که آیا بین روزها پیریدن از این شاخ و روی آن شاخ بیک هنر رایج و پر رونق تبدیل شده است . میبینی که حرفیها ن چطور یک شبه از آغوش امت اسلامی به آغوش ملت اسلامی - از جمهوری اسلامی (امام خمینی) و صدرات انقلاب اسلامی بد جمهوری دمکراتیک (بدون اسلامی) و حتی ملی از قوانین لایسزال

آسمانی به قوانین موضوعه زمینی، پروا نمیکنند و چنان پرشتاب کسه خیال هم بگذرد پایشان نمیرسد ، بنا بر این حق میدهمی که پیشاپیش بدانم ، تکلیف " دمکراسی " و " حاکمیت ملی " در قبال سوسیالیسم توجیست ؟ از همان قماش بخشنامه های جهان مشمول و سر تا سری است و یا نسخه ای است برای " ملت ایران " با حفظ " ملیت ایرانی " ؟

حسن : - مطلقاً " ذهن من گرفتار تخیل " دنیای بی مرز " نیست و نخواهد بود - بر اصلت " ملت " بعنوان شرط پیشرفت و موصوئیت از " وابستگی " و تا مین عدالت اجتماعی معترفم ، در نظام مطلوب من ، اگر چه خواهان خواهان سازگار با یک " اندیشه جهانی " است - اصلت ملت و آزادی انسان نفی نمیشود و مختصات و تاروی خود " جامعه ملی " محترم میماند - حق مردم در انتخاب غیر قابل چشم پوشی است .

مگر سوسیالیستهای فرانسوی و سوئدی و اسپانیائی حتی در مقام حکومت بر آزادیهای فردی و اجتماعی و مصلحت های " ملی " راه بسته اند ؟ مگر میتوان این دولتها را در صف دولتهای وابسته نشان داد ؟ مگر خود با رای ملی روی کار نیامده اند ؟ و مگر این احتمال قدرت ندارد که با همان رای ملی حکومت را از دست بدهند ؟ نتیجه اینکه سوسیالیسم و دمکراسی از دیدگاه من دقیقاً " یک حاکمیت ملی " و " دمکراسی " به همان مفهوم که در فکر تونستند مطرح میشود - تفاوت نظر ما در " زیرسازی " است ، در اینکه من میگویم ، حاکمیت ملی و دمکراسی بی توجه به شالوده های اجتماعی و اقتصادی مناسب - تحقق نخواهد یافت .

پرویز : - فکر میکنم که به نکتته حساسی رسیده ایم ، زمینه های اختلاف عقیده ما مخصوصاً در ارتباط با رشته های مسلکی کم نیست ، اما توجه به بنیادها و روزیعتی ضرورت حضور یک جبهه متحد از شما مقررهای ملی و در قلمرو مسئله جانشینی رژیم حاکم نقطه های توافق قابل ملاحظه ای هم بین ما وجود دارد . - بیک جمع و تفریق قائل نیستی ؟ چه عیب دارد که بدانیم در چه خطا های هم عقیده ایم ؟ (و حالاً اگر نه در عمل) ، دست کم در عالم فکر در چه صحنه های با هم میزنیم ؟ مخصوصاً :

- احساس میکنم ، تو هم مثل من با تمام وجود به " دمکراسی " و حقوق آدمیزاد ایمان داری . - پیداست فضای رآرزو میکنی که دهان امثال من و تو و اصولاً " دهان فکر " را به بیانه (تا سازگاری با مصالح عالیه مملکتی) نمیدوزند . - پیدا است به محیطی دل بستدای که در آن " تحکم " رایجی " تحمل " نشانده اند .

- گمان میکنم ، حاکمیتی را ظالمی که تو بمن و دیگران را به " جرم " اجتناب از عضویت " حزب فراگیر " نفی باند نمیکنند و یا به پیشانیان مارک " دیوانگی " نمی چسباندند . - به حال و هوای علاقه بستهای که اگر حتی یواشکی و بی احتیاطی از معجزات (جمله دامادی پیشوا) بپوزخندی بر لبانت نشست در " اردوگاه های انضباطی و انتظامی " به چوب و فلک و سخنانی و جات تو دوشده و چه بسا مرگ محکوم نمیشوی . - پیداست که قدرت و انزجار از آن رژیم سفاکی که مذهب را نه فقط به

تا زیانه " اندیشه " که به سمرق راه رفتن و نشستن و پوشیدن و خوردن و خوابیدن و دفع کردن و پاکیزه داشتن (و در واقع ناپاکیزه داشتن بدن) انسان تبدیل کرده است ، در وجود تو میجوشد . - پیداست که میان تو و آن گروه ظلم شده که تحمیل رایجی تبلیغ - نارنجک رایجی " منطقی " به خدمت میگیرند ، فاصله از زمین تا آسمان است .

تا اینجا ظاهراً " تضادی در کار نیست " حال آنکه یک فرضی خالص که چندان هم محال نیست ، من با صراحت تمام ، اعلام میکنم که از با عقاید مسلکی نیز با توهیح اختلافی ندارم . اما این سؤال پیش میآید که تا حد تصدیق و خاصه قبول آن نظامی که مورد تأشید و تصدیق و قبول من و تو است با کیست ؟

هر چه مالقمه گزینیم ، دیگران باید ناچشیده و چشم بسته ببلع کنند و صافشان در نیاید ؟ - در این ماجرا تصمیم واراده و رای مردم کجا و کجا به حساب خواهد آمد ؟ - تمام کیر آنجاست که مردم به حساب نیامده اند - بر مغز شان کوبیده اند که سر نوشت همین است و جز این نیست .

تو که آزادی و حق آدمها میگوئی - به حکومت " اختیار " پای بند و بر انتخاب مردم حرمت میگذاری - بگو ببینم در این میان تکلیف آن چهل میلیون آدمیزادی که به " جرم " بی تابی از ضجه اطفال شیرخوار گرسنه خود در " کارخانه اسلام - سازی اوپن " کندوزنجیر و شلاق و دستبند قیانی تحویل میگیرند ، در کنار مسئله انتخاب شیخه من و تو چه خواهد شد ؟

چگونه مدای ما را بشنوند ؟ آدمیها شنیدند ، کجا تصمیم بگیرند ؟ چطور قول تو را و جمهوری سوسیالیستی تو را شفا بخش ترین نسخه ها تشخیص بدهند ؟ از کجا که به دیگری نگرند ؟ و آن دیگری تازه متاع خود را در کدام بازار عرضه کند ؟ آن مردمی که باید بی وحشت از تعزیر شیبخ و داروغه ، ممنون از " حجت قاطع " چکمه و عمامه به داوری و تا - ملل و تقایم و سرانجام انتخاب بشینند و احتمالاً سفارش و سلیقه نسخه تو را بی همنا بخوانند و یکصد تصدیق کنند که الحق مثل آبی است و قطره اش خرمن آتشی را خاموش خواهد کرد در این روزگار

چطور و کجا بسرمیبرند ؟ " انقلاب دیگری " را تدارک میبینی ؟ مثل اینست که فراموش کرده ایم : در آن دیار ایران را باید دوباره ساخت . باید رسوب سنگین لجن ها را شست و بنا بود کرد - با بد زخمی های با ستخوان رسیده را مرهم گذاشت - باید با میراث سنگین تعدی و فساد جنگید تا چهره واقعی جامعه در باره ظاهر شود .

مگر با سازی نظم اداری و نجات از این ناسامانی و زولیدگی کنار آسانی است ؟ مگر شالوده ریزی یک قدرت قضائی که زندگی و حیثیت و آزادی فرد و جامعه را تضمین کند ، با خیال تنها ، امکان پذیر است ؟ مگر در بی این بیماری سنگین و پر درد ، دوره نقاهتی سبک و زودگذر خواهیم داشت ؟ یا سخ اینهمه راجز از همین ملت آسیب زده و مجروح از که باید خواست ؟ از که میتوان خواست ؟

این قیام به " ویران کردن " و " ساختن " را کدام مسلک " فراگیر " با کدام جا بهای تعهد میکند ؟ اساساً " مسلک فراگیر " چگونه معجونی است ؟ در کجای دنیا سرافش را باید گرفت ؟ در عرصه - صرف

" تبلیغات " و یا در اردوگاه های کار اجباری ؟ پرواضح است که " احزاب " و " گرایش های عقیدتی " خود از مصالح دمکراسی اند - نشان " دمکراسی " تنها همان وجود تنوع اندیشه ها است ، - دمکراسی روی یک خط ، فقط یک مزاج است و یا از آن میوه های کذا که شروع اسلامی آتش چشیده و نسوز و پرولتا ریایش را هم دیده ایم .

درست است که " احزاب " در بیشتر برخورد عقاید و آرا ، به دمکراسی جان میدهند ، اما در برهوت حیات مابحث بر سر اولویت است ، حساب روی نقطه آغاز است . در این کشور های آزاد کذا زدویست تا چهار صد سال سابقه دمکراسی و زندگی با دمکراسی را پشت سر دارند اگر احزاب و فرقه های سیاسی چنین سخت بهم میچسبند ، از زیر پای خود مطمئنند - هر یکشان میدانند که چنانچه این برود و آن بیاید قلب زندگی با خون دمکراسی هوشیاران خواهد تپید . با اینهمه وقتی دشمنی در پشت دیوار خانه شان ظاهر میشود به لحظه ای ، آتش چور و چراها را میکشند .

حال آنکه ببینم ، در حالیکه دشمن ، نه در پشت دیوار که درون خانه هستی و هویت ما را به آتش کشیده است ، باید به سلیقه ها و " ایسم ها " چسبید . و یا به " براندازی و جانشینی رژیم " دمکرات و ملی کرا " امروز کیست جز آنکس که در تکتا پوی خلق نظامی ملی است ؟ - نظامی که فقط درخت ترمین و ندامت به دمکراسی جان میدهد ؟

دمکرات و ملی کرا " امروز " کیست سواي آنکس که میدانند دمکراسی یک سوغات و عطیه نیست ؟ باید با آن زندگی کرد و رفتارند قوامش آورد ؟

بهبیح وجه سخن بر سر تعطیل " مسلک ها " نیست - بر سر اولویت در نیازهای ملی کنونی است ، بعکس نطفه " حزب را از هم اکنون باید پرورش داد و غذا رساند . چرا که نه ، برش این است که " منزل اول " کجا است ؟

حاکمیت مسلکی یا حاکمیت ملی ؟ هندیها ، در جنبش استقلال چسبیدند ؟

آیا فرانسویها در دوره اشغال با آن انبوه احزاب ریز و درشتشان به مسلک ها چسبیدند یا به " حیثیت " حاکمیت فرانسوی ؟ ما که در پشت سر نه آن را داشته ایم و نه این را - و حال آنکه مملکتی مانده است و " هیولائی که خون میریزد و ویران میکند و تخصصی قوا لعماده " خود را تنها در دنیا ی گورستان و زندان بنمایش گذاشته است . همه حرف من اینست که از کجا باید آغاز کرد ؟

گمان برده ای که مردم در انتظار تحفه " من و تو " پشت دروازه ها به انتظار چمباتمه زده اند ؟ و در تپیده شماری میکنند ؟ آنها فرستای میخوانند که بغض ها را بشکنند ، بی وحشت از داروغه با صدای بلند های های گریه کنند - تن پوشی به دلخواه بپوشند ، آن عقده ها که سالها از عزیزان پر پر شده خود بجان دارند ، بشکافند و دور بریزند - دختران معصومی را که زهراسر - پا سدا رو کمیده جی درنده و شهو شران ، در کنج قفس خانه ها حبس شده اند ، آزاد کنند تا زندگی از یاد درفته را به یاد آورند .

حکا بیتی پیش آمد و مناظره را شکست ، با خوشحالی احساس کردم که در این فضا های آزاد ، جیمها آموخته ایم - لا اقل فهمیده ایم چطور میتوان به بحث نشست و حرفی را تحمل کرد . پنهان نمیکنم که در عین حال افسوسی هم روی این خوشحالی دوید که چگونه هنوز کرده های تعصب و تلقین جای زلال اندیشه را میپوشاند و سلسله خویشتا وندی ملی را می شکند .

خانم خانلری در گفتگویی با رادیو ایران

بختیار، آزاده، و ایران دوست

نخبة از صفحه ۱

مبارزه قلم و قدم بر علیه سیستم غلط و مستمگر حرکت میکرد با اراده و امید که سیستمی انسان... جایگزین آن گردد، در چنین وضعی انتخاب جناب آقای دکتر بختیار رو روش درست و قانونی ایشان در مقام نخست وزیر و همچون ابسری سخاوتمند بود که بر تنه ای دور از چشمه بار...

به نظر عقیده من دکتر بختیار به بسیاری از امیال ایرانیان مبارز و ضد دیکتاتوری جامعه معمل پوشا نبود: انحلال ساواک و حشتناک آزادی ختن زندانیان سیاسی، برداشتن سانسور از مطبوعات، آزادی گفتار، پیشینها دتا سپاس اجزا و ایجاد سندیکاها، توجه عمیق به برقراری قانون در کشور، تلاش در احیای مشروطیت، حفظ ثروت ملی بنام ملت ایران که منجمنه بنیاد دپهلوی در آن جای گرفت، تحدید خرید اسلحه، مخالفت شدید با اختلاسلا دین و دولت و خواستاری نظر مردم در انتخاب و طرز و شیوه حکومت آینده مملکت. لذا حکومت سی و هفت روزه دکتر بختیار بختیار در ایران و حوضت زده حکومت ایدل و امید بود دولتی نوید بخش و بسیا رجال و بسو جا ذب...

من نطق های آن کوتاه دوران نخست وزیر را با علاقه و اشتیاق از راه گوش بلعیدم، افسوس که روشنفکران مبارز ما بهیچوجه دورنگری به خرج ندادند و ظلمت حکومت مذهبی را با همه تذکرات مستدل بختیار حکومت نور پنداشتند و در این جهل عناد هم ورزیدند. چه میتوان کرد؟ انتلکتوئل در کشور گل و بلبل حکم سیرمغ و کیمیا را یافته است، در جهان پیشرفته کتاب خواننده را به صرف لیسانس و دکترای انتلکتوئل نسل نمیدانند، جهان شناختن عاقبت اندیش، دورنگر و راه از چاه شناس را بدین نام میخوانند، مسا باید اعتراف کنیم که تعلیم و تربیت سیاسی چنانی نداریم و

دیکتاتورهای روند

نخبة از صفحه ۱

در فیللی بین و هاشیتی، همیبن روند جریان یافت. در هر دو کشور، که تقریبا "زیر گوش آمریکا قرار دارند، دو دیکتاتور با غارت و اتلاف سرمایه ملی و بجای سب زدن کمک های آمریکا، چنان رفتار کردند که سرانجام ملت بپا خاست، قدرت خرید مردم کشور هاشیتی دیکتاتور زده مرتبا کاهش یافت. قیمت ها سرسام آور بالا رفت و نبود برنامهریزی کار ساز، کشاورزی را نابود کرد و شهرهای پر جمعیت پدید آورد که هشتاد درصد جمعیت این شهرها در حلبی آبادها

تجربیات و راههای اندیشیده در سیاست به دست نیاورده ایم، در واقع ندانم کار رئیسیا ه روزگاری را پیش آورد. از چاله به چاهی عمیقمان افکند که بیرون آمدن از آن مستلزم دشواریهای بسیار است. افسوس فرصتی نیکو و غنیمت، برای برقراری حکومتی انسانی و احیای قانون مشروطه در راه تا میهن و رفاه مردم ایران برای مدتی تا معلوم از دست رفت.

پرسش: چرا بنهضت مقاومت ملی همکاری میکنید؟

پاسخ: به این سؤال تا اندازه ای در پرسش اول جواب گفته ام. روش و شیوه های بختیار در نخست وزیری ۲۷ روزهاش تا حد زیادی بختیار خواهی است. مبارزه چندین ساله من جامعه عمل پوشانید. من از ابتدای جوانی عاشق ایرانی آزاده، آزاد، متدمن و قانونی بودم. بختیار بنا بر معتقدات خودش که از دمکراسی غرب مایه گرفته، و در مکتب بزرگ مرد آزاده و ایران دوستی چگون صدق تلاش در برقراری عدالت و قانون را بنابر مقتضیات ایران پیش از پیش آموخته بود در این راه شجاعانه قدم برداشت و از این طریق هرگز با زنگشته است. بختیار بخود دروغ نگفت، از موارد و مواقع بشمارای که در راهی منصب و مقام را به رویش باز میکرد چشم پوشید و به اعتقادات سیاسی، انسانی و ایرانیش وفادار ماند و در مقام نخست وزیر و در مقامات ایمان و اعتقاداتی را به آزادی و حرمانت انسانها به منصفه ظهور رسانید. افسوس که وقت زیادی در اختیارش نماند. برای من عیش زده، آزادی دشمن است. استبداد و خودکامگی این همه فکرمیکنم کافی باشد که به دولت خوش درخشیده، مستعجل بختیار ردل بسته شده باشم.

دکتر بختیار به بیاری آمس و در همان دوسه روز اول ورود به دیدار من. حضور این نجیب زاده، متمسدن ایرانی که با فرهنگ و سیاست و شعر و تاریخ ایران و فرانسه آمیخته است به مراتب جذاب تر از دیدارهای تلویزیونی بود. صداقت، تواضع بی تکلف و طبیعی بختیار مرا کاملاً مفتون کرد، مانند دودوست قدیم ایران که همدگر تبادل نظر نمودیم. از حرف زدیم، آنچنان آسانست که سالهای مبارزه را با هم گذرانده و یکدیگر را همیشه دیده و شناخته بودیم، در حال حاضر بیش از شش سال از تشکیل نهضت میگذرد و من هم، کار فرهنگی خود را با نهضت و دوستی و

روزگار می گذرانند.

ا بر قدرت دو بیست ساله آمریکا در برخورد با دیکتاتورها شاید به سن عقل می رسد. در هاشیتی فیلی بین، در زیر سلطه شون شون ما گوت ها و گارد رئیس جمهوری که مخالفان را بیرحمانه می کشتند، از ده سال پیش گروه های ناراضی، سازمان یافته تر و مبارز تر برمی آمدند و آمریکا خواب میدانست که در سازماندهی بسیاری از این گروهها کمونیست ها هستند که ابتکار عمل را در دست دارند.

شکست مارکوس و سقوط دیکتاتور فیلی بین، نشانه دیگری است که در آستانه سال ۲۰۰۰ دیگر نمیتوان با سانی ملت ها را تحت حاکمیت گروه های غارتگر چند نفری آرام نگاه داشت. آمریکا نیز این حقیقت را دریافته است که هر

اعلامیه نهضت مقاومت ملی ایران در باره:

سفر دکتر بختیار به آمریکا

نخبة از صفحه ۱

مخالفت آرام و ممدانه آن ها با رژیم، در روز بیست و هفتم اردی بهشت ۱۳۶۴ (هفده مه ۱۹۸۵) به بهترین وجه تجلی کرد. آن روز، صدها هزار ایرانی به رغم خطر بازداشت و توقیف و جرح و جراحت های آنش آیت الله خمینی که جان هزاران تن را ستانده بودند، به درخواست من به خیابان ها رفتند تا علیه سرکوب و اختناق مداوم و علیه جنگ، به اعتراض بپردازند.

مهم تر این که اخیراً " مخالفین روزافزون با خمینی، در صفوف روحانیون نیز آشکار شده است. یک سال زمان مخفی از روحانیون تشکیل شده است که با فکر بتیادی رژیم یعنی ولایت فقیه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ادغام شده است، مخالفت می کنند.

جنگ جمهوری اسلامی و عراق که عراق آن را آغاز کرد و اکنون خمینی از قطع آن، خودداری می کند، تقریباً با نمد هزارتن ایرانی از جمله کودکان را به هلاکت رسانده است.

جنگ جمهوری اسلامی و عراق جان خدمه، کشتی های بازرگانی را در خلیج فارس گرفته است و اکنون بیم آن می رود که کشورهای نفت خیز مستقل به ویژه کویت و جزیره کویتی بویبان را نیز درگیر سازد.

این مناقشه خونین برای کشورهای خلیج فارس که هم جمعیت سنی و هم شیعی

ارادتم را به شخص دکتر بختیار صمیمانه حفظ کرده ام و راهی را که ادا می میدهم درست میدانم و بختیار را مردی آزاده، دمکرات و ایرانی دوستی شراقتمند و با سعه صدر می شناسم و همیشه در کار او حرکت سیاسی خود، از نخستین روز که قدم در میدان مبارزه گذاشته ام، با اعتقاد دوایمان و بی نیازی و سرافرازی طی کرده و راهی را پیموده ام که وجدانم بر من نموده است و موجب ایمانم درستی راهم بوده.

است. در مقابل استبداد و مستمگری، مقاومت و مبارزه را در هر شکل و صورت، در هر زمان و مکان با تمام وجود، شرافتمندانه در نهایت منزه طلبی انجام داده و میدهم. میهنم را آزاد ازستم چکمه و نعلی بن میخوام و تا نفس باقیست بر تن خود نمی بخاشم و به ایدل خود وفا دار و صدیق باقی خواهم ماند.

پرسش: آینده را چگونه می بینید؟

پاسخ: مقصود بدون تردید آینده ایران است. من مثل میلیونها ایرانی از افق ظلمانی و جهل کشورم همیشه رنج برده و رنج میبرم

دارند، بیامدها و با زتاب های خطر داخلی خواهد داشت. در برابر ادا همه این جنگ، ایسالات متحده آمریکا و دیگر قدرت های غربی، دست روی دست نهاده اند. در گذشته، دست روی دست نهاده اند. در گذشته، دست روی دست نهاده اند. در گذشته، دست روی دست نهاده اند.

خواهد ساخت. تا یوربختیار، در نطق با اهمیتیه که فردا، سه شنبه، در لس آنجلس در برابر شورای روابط خارجی آمریکا، ایراد خواهد کرد بر این نکته تاکید خواهد ورزید که دوران رژیم خمینی سبسیری شده است.

بختیار عقیده دارد که وی اکنون از پشتیبانی توده مردم ایران از جمله روحانیت مخالف خمینی، رهبران عشا یر، بازاریان و پیشه وران و نیروهای ارتش منظم برخوردار است. وی در شورای روابط خارجی خواهد گفت که اگر فرصت تغییر در ایران، منتمن شمرده نشود، این خطر بزرگ وجود دارد که مردم ایران به کمونیسم روی آورند.

پاریس - ۲۴ فوریه ۱۹۸۶

ولی نا امید و سرخوردگی در وجودم راه ندارد و من امید را برای بشر به منزله بال برای پرندگان میدانم و میبایست که آسمان آبی و ستاره های درخشان کشورم دوباره نورافشانی از سرخواهند گرفت و مردم ایران که طی قرنهای ننگه ها ن خاک مقدس آهورا طی خود بوده اند، بدون لیسانس و دکترای از هم اکنون تدبیر نجات ایران را درمغز خویشا ر خود پروریده اند و آتش از درون دلها به خارج زبانه خواهد کشید. ایران فردا ایرانی است. پشت به دیو دروغ گس کرده، ایرانی است بیدار و رهبر شده از فریب ها. این مردم با مصالح عوام پاسدار خاک و خانه خود هستند و این خانه را همواره با جنگ و دندان نگاه داشته و نگاه خواهند داشت.

من به صبر و همت و دانش بی خط و مکتب هموطنانم ایمان دارم و بقای ایران را مدیون خرد غریزی آنها میدانم. غیب گوئیست ما این آینده را از آینده تاریخ چراغ روشن دل خویش ساخته ام. آخوند سیاست باز در قضا و هوا نیکه با او سازگار است خفه میشود و از بین میرود ولی ایران ما جاوید و جاوید است.

میدانند.

دیکتاتورها، در جهان سوم در حالیکه از کمک های مالی و نظامی آمریکا استفاده میکنند، دلارهای آمریکا را بدست دیکتاتور و اطرافیانش دز با نکهای غربی به حساب شخصی واریز میکنند و برخی از آنان، حتی تجهیزات نظامی آمریکا بی دربارا زار قاچاق اسلحه به شورشیان کمونیست می فروختند. در چنین احوال، دیکتاتورها فقرای کشورهایشان را فقیرتر می کردند و قدمی در راه پیشرفت برنمیداشتند. نتیجه پشتیبانی آمریکا از دیکتاتورها غم انگیز و عبرت آموز بود: هر جا که دیکتاتور به قدرت میرسید و از کمک های آمریکا برخوردار بود، احزاب چپ، کمونیستها و چریک ها پدید می آمدند و روز بروز نیرومندتر میشدند.

دیکتاتور در هر جای دنیا گذر کمونیسم را به قدرت آسان می کند. با این ترتیب دنیا شاهد استحالهای اساسی در طرز تفکر سیاسی دنیای غرب در مبارزه با کمونیسم است که بی گمان نتایج و آثار مهمی خواهد شد.

یکی از اولین نتایج این استحال تفکر سیاسی در دستگاه حاکمه آمریکا، رویگردانی از دیکتاتورهاست. در دومورد هاشیتی و فیلی بین کاخ سفید آمریکا شتاب زده ولی مصمم هردو دیکتاتور را به نهضت و جنبش ملی در کشور فروخت. این رفتار قاطعانه دقیقاً از بردسیاسی متفکرانسی برمی آید که از سالها پیش در آمریکا و اروپا، حاکمان خودکامه را در بریدگی کامل از ملت هاییشان، اسباب بی اعتباری دمکراسی و نتیجتاً بی اعتباری جهان آزاد

لیبی

لی تکنیک انقلاب و جمهوری اسلامی

روز یکشنبه اول سپتامبر سال ۱۹۶۹ ، درتجیب و شگفتزدگی همگانی، کودتایی در لیبی به وقوع می پیوندد . طراحان این کودتا که از این پس به نام " انقلاب " از کار و اقدام خود پیاد می کنند ، ۶۲ افسر جوان ارتش لیبی هستند که اقدام رهبری مصر را در ۱۹۵۲ بیاطر سپرده و آینه دل ساخته اند . " انقلاب " بدون خونریزی است . ادیس شاه و ملازمانش که در سفر ترکیه بودند دیگر به لیبی باز نمی گردنند . یک " شورای انقلاب " ناشناس و اسرار آمیز " جمهوری انقلابی و سوسیالیستی لیبی " را اعلام می کند . مردم با شوق و ذوق و بناگهان به خابانها ریخته و به سلام و تهنیت " نظام جدید " - که مورد پشتیبانی رهبران مترقی غرب (ناصر ، بومدین ، شمیری) نیز قرار گرفته است - می پردازند . رسانه های بین المللی به ازده روز بعد نام سازمان دهنده و بهار انقلاب را فرا می گیرند : سرهنگ معمر قذافی که بزودی اورا بعنوان نظریه پرداز و مظهر انقلاب لیبی خواهند شناخت .

سومین کشور عرب تولیدکننده نفت است (پشت سر عربستان سعودی و کویت و با استخراج ۱۵۰ میلیون تن) و پنجمین تولیدکننده جهان . شرکت های نفتی در این سرزمین حکومت می کنند . بدیهی است که " مال الاجاره " را - که البته خودشان میزان آنرا تعیین می کنند - می پردازند اما لاقبل پنج برابر آن به جیب می زنند .

نفت شروتمند می سازد اما اقتصاد طبیعی را نابود می کند . در ۱۹۶۹ ، ۸۰ درصد درآمد دولت از محل امتیازات نفتی تا مین می شد که ۱۰۰ درصد مادران این کشور بود . زیتون ، بادام کوهی ، پوست و ... دیگر تولیدات سنتی نقشی در این صادرات نداشت و نمی توانست داشته باشد . فلاحان ، کشتزارها و صحرائشیران ، نخل واحام خود را می کنند و دستمزد چندبرابر شرکت های نفتی نه تنها آنان را برای همیشه از روستاها و واحه های شان دور می سازد بلکه ریخت و آهنگ زندگی آنها را تغییر می دهد و حلبی آبادهای اطراف تریپولی و بن غازی و ... گسترش پیدا می کند . از پی آمدهای چنین رشدی (هجوم همگان بشهرها) بیکاری پنهان است . مشاغل غیرتولیدی دولت افزایش پیدا می کند و تعداد پلیس و سربازان و آبدار و کارمند در مملکتی که از کمبود نیروی انسانی رنج می برد چند برابر می شود . در مراکز شهرها زندگی دیگری - دنیای مصرف و اورداتی شرکت های نفتی - بالا می گیرد . جامعه سنتی لیبی متزلزل می شود . همبستگی قبیله ای از ریش می افتد ، خاندانها و خانواده ها پراکنده می شوند ، قدرت و نفوذ متنفذین سنتی رنگ می بازد و حمال و حومه بجای آوردن مراسم و شعائر مذهبی در کمترگی باقی می ماند . چنین بحران هویتی که ملت را کلا درکنار و طرفدار غرب نشان می دهد و حتی شاه ادیس نیز درقبال مسئله فلسطینی ها آشکارا بی تفاوتی نشان می دهد ، غالب محصلین و حلقه کوچک سرآمدان نوپا را رنجور و عمیانی می سازد .

بتدریج در لیبی صدای ناراضایی و اعتراض شنیده می شود و بویژه تا شیر و نفوذ آرمانهای سوسیالیستی و ملی یعنی های سوریه و اندیشه های ناصر آشکارا می گردد . بقیه داستان را پیش از این آوردیم : کودتا و انقلاب و معمر قذافی .

دلایل شکست اعراب

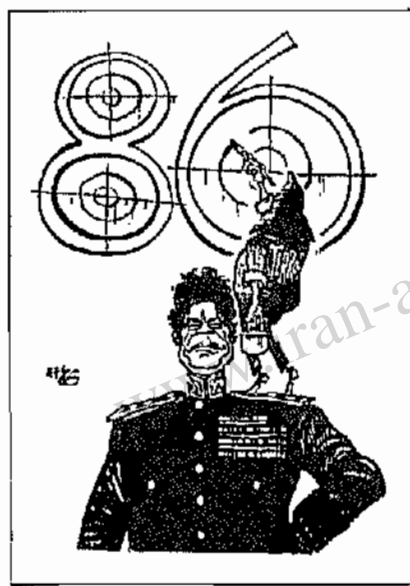
برای سرهنگ قذافی درمان همه دردهای اجتماعی و غیراجتماعی در احکام نشان داده شده است . در وهله نخست به این دلیل که او آموزشی مذهبی دارد و مومن است . نوجوانی و جوانی او در میان اهل ریاضت و دوری از نفوذ غرب و غربیگری گذشته است . از خانواده های پیری ست که هنوز زیبا در زندگی می کنند . تحصیلات دبیرستانی اش توأم و براساس تعلیمات قرآن شکل گرفته است . در میسورتا کناره شرقی تریپولی درس را تمام می کند و در ۱۹۶۴ وارد دانشگاه افسری می شود و پاره ای از دوستانش نیز بدنبال او چنین می کنند . در بادگان بن غازی در قسمت حمل و نقل به تحصیل ادامه داده و از دانشکده ادبیات لیسانس تاریخ می گیرد و ربه ای نبردراپ " هنر نظامی رومل " به رشته تحریر در می آورد .

درقلب ارتش در ۱۹۶۴ کمیته مرکزی افسران آزاد - هواداران و تحسین کنندگان ناصر - را بوجود آورد و سازماندهنده جلسات پنهانی آنهاست . قوانین و قدغن های سخت و بی بربرگرد است : همکاران او در

این کمیته از صرف مشروبات الکلی و قمار ممنوع اند . حق رفتن به باشگاه های شبانه ندارند و عبادت و نماز روزانه و مطالعه مکتوبات نظری اجباری ست . این هسته مومن ارتش پنج سال درکار است و بهمدواز بدست گرفتن قدرت " شورای دوازده نفره انقلاب " را تشکیل میدهد که اعضای آن از یک جامعه روستایی سنتی برخاسته اند .

قذافی از این خصلت روستایی گروه نمونه ای برای زندگانی همسایه لیبیا تهیه فراهم می آورد که در ۱۹۶۹ مورد استقبال و پذیرش غالب مسردم قرار گرفت .

انقلاب شکست اعراب را در مبارزه بر علیه اسرائیل ناشی از " سنتی اخلاقی " و به فراموشی سپردن اصول و موازین اسلامی میدانند و افسران جوان همینکه حکومت را در دست گرفتند ، دست به یک سلسله اقدامات پرمعنی زدند . سال شماری هجری را تقویم رسمی کشور ساختند ، آموزش اسلامی را مجددا برقرار ساختند و جو خشنی برکشور حکمفرما ساختند . این گرایش مذهبی که پاره ای آنرا وسیله ای موقت برای گزاف آوردن انبوه مردم بدور نظام تصور می کردند از ۱۹۶۹ تا بحال همچنان دنبال شده و هرگز از آن عدول نشده است . باید اضافه کرد که این نوع بازگشت به اصل و ارزشهای قدیم بار اولی نیست که در لیبی سربرداشته است . این کشور در اواسط قرن نوزدهم هم بمدت طولانی تحت نفوذ یک فرقه مسلمان قرار داشت که اعتقادشان از اسلام بدوی نشأت می گرفت و بازگشت به خلوص قرآنی را تبلیغ می کرد . مؤسس این



فرقه محمدالسنوسی بود و پیروان او شبکه ای از عبادتگاهها در تمام کشور و حتی مصر ، چاد ، نیجر و الجزایر بوجود آوردند که بسرت به مراکز فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی تبدیل شد . بعدها می بینیم که همین فرقه است که در ۱۹۵۱ ادیس را به حکومت رساند تا از این راه وحدت و اتحاد کشور را تأمین کند .

سرهنگ قذافی با اعتباری وارث روحانی این فرقه بنظر می رسد اما خصوصیات شخصی و نفوذ تجدطلبی و مردمگرایی ناصریسم به نظریه پردازهای او شکل خاصی بخشیده است . غالباً در دنیای غرب حتی در دنیای عرب او را فناتیک می شناسند .

برای سرهنگ قذافی دین و ناسیونالیسم عناصر اصلی توضیح و تشریح تاریخند . واقعیت اقتصادی در این تحول جز عنصری ثانوی بحساب نمی آید . براساس این داده ها او مارکسیزم - ایده نولوژی زمانهای متحول شده - را کنار می گذارد و معتقد است که مارکسیزم شعری موقعیت های عینی زروانی است که خود مارکس در لندن آنرا زیسته است " (مارکس) در خفا و تاریکی زندگی می کرد و جهان نیز بنظرش تاریک می آمد . بنا براین برای ملت عرب ، اتحاد - جنبه ناسیونالیست آن - شور است تا باریگر جهان مسلمان متکی بر اصول اسلام - متشکل شود .

با استفاده از چند مثال ، قذافی می گوید تا شیر مذهب را در تاریخ نشان دهد ، جدا شدن پاکستان مسلمان از هند در سال ۱۹۴۷ علت مذهبی داشت ، در همین

پاکستان تولد بنگالدش را در ۱۹۷۱ باید معلول عوامل ملی و ناسیونالیستی دانست : " سیر جنبش مردم در این منطقه مداوماً انتقال متناوب از مرحله ای مذهبی ، به مرحله ای ملی و ... تا آخر نشان می دهد .

" قذافی برپایه چنین استدلالی اختلاف و برخورد و تفرقه دنیای عرب را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و آنرا نتیجه جدایی های قدیمی و برخوردهای قیابیل و فرقه ها می شناسد و بپارده شدن یمن را به جنوبی و شمالی نتیجه اختلافات دو فرقه زیده و شعی می داند .

از نظرا و ناسیونالیسم خلفای اموی و خلفای عباسی و کشمکش آنها در گذر تاریخ است که به اختلاف کنونی سوریه و عراق می رسیم و درغایت امسرا و آرزومند روزی ست که مرزهای میان کشورهای عربی از میان برداشته شود .

اسلام سوسیالیستی

از ۱۹۶۹ او وحدت اعراب را در سطح روابط دولتهای منطقه دنبال می کند . اما اگر علیرغم سوره های قرآن (متفرق نشوید) میان اعراب چندپارگی وجود دارد ، این خواست قدرتهای استعماری است . اما بسرعت این اراده و اشتیاق احساساتی های خود را سدک و تردید و بدبینی می دهد . قذافی متوجه می شود که بعد از دوران استعمار ، کشورهای موجود آورده اند کلا " قرصی و محکم و سازمان یافته ، عظمیستکی ملی میان مردم هرکدام از این سرزمینها باشد و وحدت بیشتری بشمار می رسد تا رایحه دوری که خواستار اتحاد اعراب است ، از اینها گذشته اولویت های دیگری نیز مطرح است : منافع اقتصادی (مثلاً برنامہ اقتصادی الجزایر) ، سلسله های پادشاهی (مراکش ، اردن ، حاشی ، عربستان سعودی و نفوذ خارجی (مثلاً نفوذ آمریکا در مصر) . این مسائل و واقعیت دکتربین جناب سرهنگ قذافی را به دردمرست می اندازد .

آخرین رکن این آئین (دکتریسن) ، سوسیالیسم است . اینجا نیز رهبر لیبی به تعبیر تازه ای از قرآن دخیل می بندد . سوسیالیسم او وجه اشتراکی با سوسیالیسم مارکسیست ندارد که آرمانش عدالت اجتماعی ست . در واقع قرآن مالیکت خصوصی را مجاز و محقق دانسته اما ماده پیرستی را نفی می کند . آرمانشیرمسلمانان که قذافی خواب آنرا می بیند برپایه شور و مشورت میان ما حیان منافع و درقلب وسینه اجتماع وفاداران و سداژ طریق مبارزه طبقاتی ساختمان می شود . نظامی برای معاضدت و دستگیری از فقر که توزیع درآمد و ثروت را ضمانت می کند . در این باب لیبی پیشقدم می شود و قانونی دربرگیرنده این مدعات ، بصورتی می رسد ، یکی از تکالیف مسلمانان به دست و انصاف بخش خصوصی واگذار می شود ، درخطوط کلی این سوسیالیسم قرآنی سرهنگ قذافی تا ۱۹۷۷ چیزی جز کاپیتالیسم با درکنترل دانش یعنی روشی نزدیک به سوسیالیسم بازگشت دهنده (ثروت) نوع سودی ،

اما از ۱۹۷۷ به نظر می رسد که سرهنگ قذافی کشور را به راهی کلا " دستوری و فرمایشی انداخته است : برای پایان دادن به هرج و مرج مصرف و واردات مصنوعات لوکس ، شورای انقلاب " ناگهان حق صادرات و واردات را از بخش خصوصی سلب می کند . این کار به یک ارگان مرکزی سپرده می شود که احتیاجات اهالی را مشخص کرده و امر مذاکرات و عقد قراردادهای وارداتی را بعهده گرفته و کلیه واردات را در زیر کنترل خود بگیرد (یعنی بازگانی خارجی دولتی می شود) . این تصمیم سرمایه های خصوصی را که تا این زمان شکوفای بودند و از سیاست توسعه دولت سود می جستند هدف قرار می دهد .

لیبی امیدوار است این دکترین را با درهم آمیختن دین اسلام ، ناسیونالیسم عرب و سوسیالیسم به مثابه الگویی تحت نام و عنوان " سوسیالیسم نظریه جهانی " مادر کند . یعنی الگویی که بینا بین کاپیتالیسم " سوسیالیسم " و خالق اسرائیل " کمونیسم " کاخر

تروریسم از نظر

یک کارشناس امریکایی

بقیه از صفحه ۱

بریکا ده‌های سرخ هنگامی که در اوج موفقیت قرار داشتند دارای بیش از صد هزار نفر عضو بودند و سازمانشان همی شکل بود. در اس‌هرم سیمند تا پانصد تیرانداز ماهر که به ستون‌های مختلف تقسیم می‌شدند، کمی پایین‌تر حدود سه هزار مبارز دیگر که سازمان در هر لحظه می‌توانست روی آنها حساب کند، برای عملیات حساب کند، سرتاجام نود هزار نفر باقی‌مانده باقی‌مانده همی را می‌ساختند که در واقع بخش کوچکی از آنجا که سازمان را تشکیل می‌داد. اما امروز در ایالت‌ها هم انواع اجتماعی عوض شده، حتی حزب کمونیست این کشور هم اکنون طرفدار قانون و نظم شده و لیستی از اعضای اخراج شده‌اش را که رفتاری نمنصف و آشوبگرانه داشتند در اختیار سرویس‌های امنیتی قرار داده‌اند. بعد هم معلوم شد که تعداد زیادی از این اشخاص اخراجی چیسوزو بریکادها بوده‌اند. فراموش نکنید که اینتالیاستور که تولاکی است و مذهب در آن نقش مهمی بازی می‌کند. این نکته، و در کنار آن، کوشش حزب کمونیست برای آن که با تروریست‌های یکجایی داشته‌شود، و نیز این واقعیت که بریکادها پس از کشتن آلدومورو بخش مهمی از حمایت‌ها را از دست دادند، موجب شده که انضباط درونی شان به هم بخورد، به طوری که امروزه اعتیاد به طرز چشمگیری در صفوفشان شیوع یافته‌است. و سرانجام باید گفت که تاثیر مشترک مذکور و عفو‌هایی که صورت گرفته، تا اندازه‌زیادی موجب تضعیف بریکاد سرخ شده است.

ج. س. - این حال در تمام این مدت رسانه‌های گروهی از این عملیات تروریستی "خوارک" های خبری فراوانی شبیه می‌کردند...

ر. ک. - درست‌است. اخباری که رسانه‌های گروهی درباره این عملیات تروریستی می‌دهند بسیار گسترده‌است و بزودی می‌آید. علاوه بر آن زمین روز به روز افزایش می‌یابد. البته اگر تروریسم را با شکل‌های دیگری مثل قتل عمد و یا کشته شدن در حوادث و راشدگی مقایسه کنیم، می‌بینیم که از لحاظ عددی در مقابل آنها چندین اهمیت ندارند. اما باید توجه داشت که در این زمینه آنچه اهمیت حیاتی دارد نه کمیت عملیات تروریستی، بلکه تحول کیفی آنهاست. در این زمینه، باید مسائل چون سهم پیران، هدف‌ها و قابلیت بقای سازمان‌های تروریستی را مورد مطالعه قرار داد، باید دید که تا چه اندازه به مقابله با کشورهای بزرگ و بویژه با آمریکا برمی‌خیزند. باز هم تأکید می‌کنم که هنگامی که دولت با واقعیهایی نسبتاً کوچک اما دارای پیامدهای سیاسی سنگین روبروست، می‌باید پیش از آن که به آمار و ارقام اهمیت دهد، توجهش را به محتوای واقعه معطوف کند.

ج. س. - به نظر می‌رسد که در نوع تروریسم وجود دارد. نخست نوعی که باید مهم‌تر هم باشد: "تروریسم دولتی" یا تروریسمی که رهبری‌اش را یک دولت به دست دارد. دوم، تروریسم گروه‌های متعصب...

ر. ک. - البته گاهی اوقات هر دو این‌ها با هم یکی هستند...

ج. س. - حق با شماست. ولی آیا نمی‌شود در این زمینه تفکیک مشخصی قایل بود؟

ر. ک. - بهتراست از تروریسم "دولتی" شروع کنیم که در ده سال اخیر تحولات مهمی کرده‌است. در سال‌های هفتاد، برخی کشورها به جنبش‌های تروریستی کمک می‌کردند، اما مقامات تمرین و آموزش در اختیارشان می‌گذاشتند و برایشان بناگاه‌های مطمئن و نیز حمایت‌های لجستیکی تا مبن می‌کردند، اما خودشان نقش

فعال در حرکت‌های این سازمان‌ها نداشتند. تنها استثنایی که به یاد دارم همدستی بلغارستان با بریکاد سرخ در تلاش برای قتل ژان پسل دوم است. اما امروز ما دست‌کم با سه‌جور تروریسم روبرویم، نخست، گروه‌های مستقلی که هنوز هم وجود دارند، دوم، گروه‌های تجزیه‌طلبی که دلیل وجودیشان را باید در مسائل سیاسی داخلی دید (مثل I.R.A در ایرلند و P.L.A در ایالت باک اسپانیا و حتی خودمختاری خواهان ایالت پروتای فرانسه)، سوم گروه‌هایی که واقعا "مزدور" کشورهای چون ایران، سوریه، لیبی و یا کوبا هستند و از حمایت فعالانه این کشورها برخوردارند.

ج. س. - شما به درستی از سوریه یاد می‌کنید. اما تا آنجا که من به یاد دارم، رونالد ریگان در سخنرانی‌اش پس از عملیات نجات بوئینگ P.O. ۷۷۰ از سوریه سخن گفت، نه از بلغارستان و نه از یمن جویی، تنها اشاره غیر مستقیمی به سوریه کرد. آیا آن‌ها چنین موضوعی درست‌است و آیا این به معنی تراوس کردن مسئولیت خطر این کشورها در امر تروریسم نیست؟

ر. ک. - تصور می‌کنم که ریگان به دلایل سیاسی در این زمینه سکوت کرد. فراموش نکنید که در آن هنگام حافظ اسد در قضیه بوئینگ به ما کمک کرده‌بود و در آزادی مسافران نقش داشت. به همین دلیل هم کاخ سفید فکر کرد بهتراست به‌طور مضمینی از رئیس‌دولت سوریه سپاسگزاری کند، اما از این‌ها که بگذریم، حافظ اسد به نظر من نمونه‌ای خاورمیانه‌ای بدتر از آن‌ها نیست.

ج. س. - اما آیا تکیه کردن به دولت‌داری که خودمان هم می‌دانیم سوق و حتی پشتیبان فعال تروریسم هستند، و علاوه بر آن اعتماد موقتی با آن‌ها، صرفاً به هنگام انجام مذاکرات در مقابل این‌گونه "معامله‌گری"‌ها نباید ماسه‌زایی برداخت؟

ر. ک. - راستش را بخواهید، دیپلماسی ضرورتاً قلمرویی است که در آن "موازن اخلاقی" جایی ندارد. دیپلمات‌ها به هنگام انجام مذاکرات همواره در پی آن هستند که اگر بایک دست چیزی می‌دهند با دست دیگر چیزی در ازایش بگیرند. ما در تصمیم‌گیری‌های خویشتن در رابطه با تروریسم، منزه طلب نیستیم و مواظبیم که پل‌های پشت‌سرم را خراب نکنیم. این جور وقایع باز هم ممکن است تکرار شوند و امکان دارد که با زهم ما مجبور شویم به آدم‌هایی مثل حافظ اسد رویبآوریم. پس باید محتاط باشیم و آینده را خراب نکنیم. وانگهی، افشاکری‌های لفظی فایده چندانی ندارد.

ج. س. - آیا تصمیم باورنگردنی عدم مذاکره با سوریه نتایج مثبتی به دست می‌دهد؟

ر. ک. - حتماً تعجب می‌کنید اگر بگویم راه‌های تازه‌ای برای مذاکره با سوریه پیدا شد. وانگهی، شوری هم با فشار آوردن به حافظ اسد در این قضیه کمی به ما کمک کرد.

ج. س. - در مورد حمایت و امکانات تمرین و آموزشی که سوریه در اختیار تروریست‌ها می‌گذارد چه می‌گوئید؟

ر. ک. - تردیدی نیست که شوروی وسیعاً در برخی از عملیات تروریستی دست‌دارد و این جزئی از استراتژی کلی‌اش در مورد کمک به جنبش‌های باصطلاح آزادیبخش ملی است. با این حال این احتمال هم هست که خود شوروی هم نتواند سازمان‌های تروریستی را واقعا کنترل کند. مجسم کنید که یکی از اقرار شوری، مثلاً لیبی که پشتیبان فعال تروریسم هم هست، به

سلاح هسته‌ای مجهز شود، آن وقت چه پیش خواهد آمد؟ همگان را ترس فرا خواهد گرفت. برای همین هم هست که امروزه دولت‌ها بی‌کوشش در پدرواندگی گردن تروریسم زیاد روی پیشه نکنند. هم کشورهای بلوک شرق و هم غرب امروزه به پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی این‌گونه همکاری‌ها با بی‌اعتمادی می‌نگرند و از آن می‌ترسند که مسأله ما در آستین خود پرورش بدهند و هیولایی خلق کنند که خالقش هم دیگر قادر به کنترل آن نباشد.

در این رابطه، ما در چارچوب کمیسیون دائمی شورای آمریکا و شوروی توانسته‌ایم به توافق دست یابیم که اساس آن هر کدام از طرفین که از وجود سلاح هسته‌ای در دست نیرویی تروریستی باخبر شد، می‌باید بلافاصله طرف دیگر را مطلع سازد، پیامد عملی این توافق هم احتمالاً می‌تواند عمل مشترک دو کشور حتی در زمینه مسأله اطلاعات و یا اقدامات نظامی باشد. باز هم تأکید می‌کنم که در جهان کسانی هستند که به هیچ وجه نباید به آنان اجازه داد سلاح هسته‌ای به دست آورند.

ج. س. - شاید هم بهتر می‌شد که آن اجازه به هیچ‌کس داده نمی‌شد. بگذاریم این نکته به گفتگوی کنونی ما مربوط نمی‌شود. نظراتان در رابطه با مواظبت‌ها و معاهده‌های بین‌المللی و مثلاً قطعنامه سازمان ملل متحد درباره گروگان‌گیری که آن را حرمی جنایی توصیف می‌کند، چیست؟

ر. ک. - این‌گونه قطعنامه‌ها بر بنیان اما توخالی‌اند و بیشتر وقت‌ها در عمل به هیچ‌دردی نمی‌خورند. البته برخی از پیمان‌های مربوط به گروگان‌گیری و یا امنیت جانی افراد تاکنون سودمندی‌هایی داشته‌اند اما در این زمینه کارهای مهم دیگری هست که باید انجام داد. یکی از مسائلی که هیوازه و حتی در آمریکا مورد بحث بوده، مسئله استرداد است. ما آمریکا‌ئی‌ها در گذشته به فرانسه ابراد می‌گرفتیم اما حالا خودمان هم از استرداد یکی از اعضای ارتش آزادیبخش ایرلند، به این بهانه که "جرمش سیاسی" است سرباز می‌زنیم.

ج. س. - در موضوع مبارزه ضد تروریستی، به نظر شما آیا می‌توان یک استراتژی جدید آورد؟ آیا می‌توان کاری کرد که تروریست‌ها را چه از ایده‌های تروریسم و چه از تلاش برای عملی کردن آن منصرف کرد؟

ر. ک. - راستش، دادن اطلاعات بیشتر و افزایش تأمین جانی افراد، کار تروریست‌ها را سبب‌تر هنگامی که بای عملیاتی به‌خوبی تدارک دیده‌شده در میان است اندکی دشوارتر خواهد ساخت. اما تروریسم را نابود نخواهد کرد.

ج. س. - آیا منظور شما از "افزایش تأمین جانی"، مراقبت از فرودگاه‌ها، کنترل مرزهای هوایی و سیستم‌های مختلف ضد هواپیما رهایی است؟

ر. ک. - این‌ها هم هست. اما علاوه بر آن منظورم حفاظت از سفارتخانه‌ها و از آن گذشته تلاش در نفوذ کردن به درون سازمان‌های تروریستی است. البته اطمینان‌نشی نیست که این شیوه‌ها واقعا کارآ و بازدارنده باشند اما به‌رحال کار تروریست‌ها را دچار مشکلات جدی می‌کنند.

ج. س. - آیا بهترین سیستم که آمریکا بایش را صرف‌و ساده از مناطقی که در آن‌ها فعالیت تروریستی شدید است کنار بگذرد، البته به‌جز از مناطقی که دارای اهمیت استراتژیک هستند؟

ر. ک. - به عقیده من هر مردی را باید جداگانه مطالعه کرد. یکی از موثرترین راه‌های بی‌کوش کردن تروریسم این است که بگذاریم دولت‌ها به‌طور عمده کارشان را بکنند. از آنجا که شکل حکومتی که ما آمریکا‌ئی‌ها برگزیده‌ایم نسبتاً صلح‌جو و آرامش‌طلب است و از آنجا که ما طرفدار آرمان‌های دموکراتیک هستیم، باید برخی از چیزهایی را که از آن‌ها آگراه داریم و حتی مقدار معینی از تروریسم را پذیرا شویم، هر چند این می‌تواند بسیار دردناک باشد.

ج. س. - با این حال آیا نمی‌توان بر نامه‌هایی از سوی سازمان‌های تروریسم تنظیم کرد و به‌عنوان مشخصی از صوابت‌های معتبر دست‌یافت؟

ر. ک. - به نظر من آنچه اهمیت دارد عمل ماست نه حرف‌هایمان. به جای آن که یک بار برای ابد اصل تلافی جویی و مقابله به‌مثل را سرمشق قرار دهیم، بهتر است در هر مورد شخصی بررسی کنیم که آیا مقابله به‌مثل فایده‌ای دارد یا نه. ما برخلاف اسرائیل در جنگ دائمی به‌سر نمی‌بریم و اجباری نداریم که قانون قضایی را به‌اجرا بگذاریم. با این حال فراموش نکنیم که سوگند خورده‌ایم علیه تروریسم وارد عمل شویم و اگر این کار را نکنیم، در واقع خودمان را مسخره کرده‌ایم.

ج. س. - پس تکلیف مفهوم‌هایی چون جزا، دادگستری، کیفر و ...، چه می‌شود؟

ر. ک. - همین نمونه هواپیمای را در نظر بگیرید. در مقابل این گروگان‌گیری، دودخ و واکنش می‌شد نشان داد، یکی این که پیش از هر چیزی برای حفظ جان مسافران و به‌دست آوردن آزادی شان تلاش شود. واکنش دوم می‌توانست این باشد که به دلایل استراتژیک و حتی به قیمت جان انسان‌ها می‌تواند در هواپیمای خودست سیاست موسوم به بازسازی تروریسم را در پیش بگیریم و احتمالاً به عملیات ضربتی و تلافی جویانه اقدام کنیم. من شخصاً فکر می‌کنم که برزیدنست ریگان کار درستی کرد که روش نخست‌را در پیش گرفت، هرچند این موجب شد که ما با هر کس و ناکی وارد چکه و جانه‌زدن دیپلماتیک بشویم.

ج. س. - بکرمی کنید اگر گروگان‌ها جان خود را از دست می‌دادند، آن وقت آیا آمریکا می‌بایست به تلافی جویی برمی‌خاست؟ آیا فکر نمی‌کنید که آمریکا باید به مردم دنیا نشان دهد که دیدگاه روشی برای مبارزه با تروریسم دارد؟

ر. ک. - این در واقع کلید مسئله است. البته ما نیازی به یک برنامه خیلی خشک نداریم. آنچه لازم داریم، یک خط مشی کلی و شیوه‌هایی است که قابل عملی کردن باشند. مثالی بزنم: اگر ما بتوانیم نشان دهیم که در فلان عمل تروریستی دست‌دولت‌ایسران در کار بوده، آن وقت می‌توانیم درمورد پاسخ برآیم و به این کشور دارای حاکمیت مستقل حمله کنیم و مثلاً یکی از اردوگاه‌های آموزشی و یا یکی از منابع اقتصادی‌اش مثل تاسیسات نفتی خارک را بزنیم. اما اگر کشف کنیم که تروریست‌ها متعلق به یک گروه نسبتاً مستقل هستند - هر چند که خرابکاری‌هایشان می‌تواند مسورد خوشایند این یا آن کشور واقع شود - آن وقت پاسخی که می‌توانیم بدهیم محدود به عملیاتی سری خواهد بود.

ج. س. - منظور شما از "خط مشی" چیست؟ خصوصاً که جورج بولتر نگران این است که می‌آید آمریکا تبدیل به "هملت سایر ملت‌ها" شود. وانگهی، در آمریکا سوارند کسانی که حتی از بی‌دستی و سابی دولت در برابر تروریسم شکایت می‌کنند.

ر. ک. - تعیین یک "خط مشی" در واقع به معنی این است که از پیش‌سناریوهای مختلف را در نظر داشته باشیم، درکار آگهی تجربه کسب کنیم و یاد بگیریم که بر اساس فرضیه‌هایی مشخص تصمیم‌گیری کنیم. همچنین باید یک فرما ندهی کارآ دید آوریم و شیوه‌های کنترولی تدارک ببینیم که در همکاری فشرده با ما موران مان که در محته واقعه حضور دارند تدوین شده باشد. علاوه بر این‌ها، لازم است که خیلی پیش‌تر از وقوع بحران، دست‌به‌اینگار ات دیپلماتیک بزنیم تا مثلاً بتوانیم چرخه‌های اضطراری بفرار از یک کشور و یا پیاده کردن اکیب‌های نجات در فرودگاه‌هایی که هواپیمای ربوده‌شده موقتا "در آن متوقف شده را به‌دست آوریم. به عبارت دیگر، باید همه‌موانع و مشکلات احتمالی را پیش‌بینی کنیم و همه‌وسایلهای تکنولوژیک موجود را به‌کار بگیریم. تنها از این طریق است که خواهیم توانست حداقلاً تا حدودی از جناب تروریست‌ها جلو باییم.

خبرنگاری ویژه نهضت

گردهمایی مونیخ

میلیونها ایرانی همراه با مردم تنهای بهمن ماه ۱۳۵۷

اجتماع با تکیه ایرانیان در مراسم بزرگداشت حکومت ملی دکتر بختیار در شهر مونیخ، نشان داد که اندیشه ملی در ایران امروز و پس از طی فرازونشیب‌های طولانی با ردیگر مورد استقبال جوانان قرار گرفته است. شرکت نزدیک به هفتصد تن از جوانان عضو و طرفدار نهضت مقاومت ملی ایران در اجتماع مونیخ بیان کننده ایجاد تحولی عمیق در افکار و گرایش‌های سیاسی جوانان است. میلاد یکین سنی این عاشقان ایران، زمر ۲۵ سال بوده و این همه جوان پرشور و با احساس در میان گروهی از باران بزرگسال خود تلفیق زیبا و هماهنگی از تجربه و احساس نه‌نمایش گذاشتند.

حضور این همه نیروی جوان، سرزنده و آماده برای بیکار و افسران احساسات نشان نسبت به خواست‌های ملی، به دموکراسی و آزادی، به استقلال و حاکمیت ملی و بالاخره به فرهنگ و تاریخ ایران نشاندهنده بازگشت جوانان ایرانی به آرمان‌های اصیل ملی است. این نشست کم‌تکرار نشانگر این معناست که نیروی برتر و فعال ایرانی برای دردهای جامعه ایران در جستجوی راه‌ها و چاره‌های ملی است. مبارزان ملی می‌توانند تا مدتها باغند که تلاش‌های مستمر برای پذیراندن حقانیت ملی گرائی به نمر رسیده است و نهضت مقاومت ملی ایران به عنوان بیست و هفت راه دنیای مبارزان ملی اینک ستواند سبب زبیب به جوانان مین سرست و فداکار ایرانی امید بندد که در راه رهایی ایران و ناسازی وطن، نقش اساسی برعهده گیرند.

در اجتماع مونیخ آقای بیجان عضو نهضت مقاومت ملی ایران طی سخنرانی مبسوطی به تشریح نقطه نظرهای نهضت دربار دموکراسی، حاکمیت ملی و همکاری با سیروهای ملی پرداخت که سخن‌هایی از آرا در این شماره از نشرتان میگذرانیم:

مركز ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر برگزار کرد

کنفرانس مطبوعاتی

نوجوانان ایرانی که در عراق زندانی هستند شعله‌های رقت بار بیان داشت که حاضران با رقت و اندوه بسیار تحت تاثیر سخنانش قرار گرفتند.

نمایشنده نهضت مقاومت ملی ایران در بخش دیگری از سخنان خود به موضوع تروریسم و گسیل تروریست‌ها از سوی رژیم جمهوری اسلامی اشاره کرد و گفت: یکی از مراکز فعال تروریسم جهانی در ایران قرار دارد. رژیم استبداد دینی، بودجه‌های هنگفت برای استخدام و تربیت تروریست‌ها تخصیص داده است. این تروریست‌ها نه تنها در ایجاد جو ارباب و باج خواهی در همه کشورهای دست دارند بلکه دانشجویان چندی از مبارزان نهضت مقاومت ملی ایران را در خارج از ایران به قتل رسانده اند.

مركز ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، روز بیستم فوریه در ژنو در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرد. این مرکز با استفاده از فرصت اجلاس کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو برای خبرنگاران رسانه‌های بین‌المللی اهداف خود را در دفاع از آزادی و حقوق بشر تشریح کرد. یکی از مسئولان این جمعیت در این باره گفت:

"مركز ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در شرایط دفاع از آزادی و حقوق انسانی می‌پردازد که ستا سافانه در ایران همه آزادی‌های اساسی لگدمال رژیم استبداد دینی شده است و هموطنان ما از آزادی بیان، اجتماعات و قلم محروم مانده‌اند.

نمایشنده نهضت مقاومت ملی ایران، در این کنفرانس مطبوعاتی با ارائه اسناد و دلایل برای روزنامه‌نگاران شرح داد که حقوق بشر در حکومت استبداد دینی ایران مداوماً در این هفت سال نقض می‌شود. وی با اشاره به گسیل نوجوانان و اطفال به جبهه جنگ و اختناق و سرکوب شدید در داخل کشور، گفت:

"نوجوانان و اطفال را از کلاسهای درس به جبهه می‌برند. اینان همان‌طور که خودشان روزنامه‌نگاران خوب میدانند، گوشت دم توپ‌اند و دهها هزار از این نوجوانان تاکنون بهلاکت رسیده‌اند."

آقای فریدون صاحب‌جم روزنامه‌نگار ایرانی که در این کنفرانس حضور داشت در همین موضوع از وضع رقت‌بار

بختیار یک بار دیگر آژیر خطر را بصدای کشور ایران لحظات بسیار حساس و خطرناکی را می‌گذرانند. مسئله وحدت و موجودیت ما هدف اصلی دولت است و در این راه همان‌طور که بارها تکرار کرده‌ام از هیچگونه فداکاری و مجاهدت دست برنخواهیم داشت. ...

انقلابات جهان وقتی طولانی میشوند مردم را خسته می‌کنند یک نظام دیکتاتوری در فضای خود هدیه می‌آورد. سنی کنیم از این نهضت آزادی بنفیع مردم کشور و با احترام به قانون استفاده نمائیم، در غیر این صورت علاوه بر خطرات گوناگون که ما را تهدید میکند، مملکت بدون تردید بیگ دوران سبیه دیکتاتوری و شاید ملوک‌الطوایفی باز خواهد گشت."

در اوایل سال ۱۳۵۷ و در هنگامه نزول بلای ایران‌سوز انقلاب اسلامی، صدای تنهایی شایر بختیار و همدارهایش در عبا هوی انبوه خودباختگان گم شد، اما بختیار از این تنهایی نهراسید و سند حقانیت خویش را به تاریخ سپرد. او در آن لحظات تنهایی بی‌مناک فردای ایران و نگران پایان کار بود، او میدید که مردم جادوزده به اسارت فریبی بزرگ درآمده‌اند، فریبی که میرفت تا حضور فاجعه‌ای ملی را کامل سازد. فتنه خمینی بیان بی‌مباری مرگباری تا اعمق کالبد جامعه نفوذ کرده بود. همه چاقون بود و آتش و نظار هرکنندگان عصیان زده، در متن جنون یک انقلاب، بهانه‌ها و وسیله‌های غارت کردن، سوزاندن، ویران ساختن و حتی کشتن را می‌یافتند.

روح الله خمینی اکنون خود را در یک گامی قدرت می‌دید. در زیر پایش نردبان انقلاب ویرانگری است که بر شاه‌نه‌های مردمی خودباخته استوار است. او خوب میدانند که حتی یک لحظه تردید و توقف می‌تواند همه چیز را دگرگون سازد. از اینروست که فریاد سر میدهد: ایران خون می‌خواهد! او انقلاب‌گرا و شوروی به آسیاب انقلاب خمینی خون می‌ریزند و در استقبال از استبداد سبیه مذهبی، آزادی را قربانی می‌کنند. در چنین فضای شب‌آلود و تیره و تاریک که

در موضوع عملکرد و آرمان‌های سازمان مجاهدین از سوی روزنامه‌نگاری پرسشی بمیان آمد که نماینده نهضت مقاومت ملی ایران گفت:

"رهبری این سازمان به دموکراسی و آزادی اعتقادی ندارد. آنها در پی برقراری رژیم استبدادی دیگری در ایران هستند و قصد آن دارند تا استبداد دینی را در شکل دیگری مستقر کنند. نهضت مقاومت ملی ایران هرگز و دست‌های را که به آرمان‌های حکومت دموکراسی باور ندارد و در پی برقراری حکومت دینی است، دشمنی بی‌شروط و اعتلا، ایران میداند و مسلماً" سختی با چنین طرز تفکری نمیتواند داشته باشد."

نخست باید آرا مشخص برقرار شود و بعد انتخابات آزاد انجام گیرد. آنگاه ما می‌توانیم راجع به همه مسائل بحث کنیم. مجلس موسساتی داشته باشیم و مطمئن باشیم من نخستین کسی خواهم بود که بر تصمیمات این مجلس که ناشی از اراده مردم است گردن خواهیم نهاد. - جمهوری اسلامی برای من به تمام معنی مجهول است و تا بحال کتابی ننخوانده‌ام و چیزی ندیده‌ام که مرا روشن بکند.

- من به‌رای مردم احترام می‌گذارم، ولی مردم باید در محیط دموکراتی رای بدهند نه در محیط حقان و ترور.

- من در چهار هفته حکومت خود خیلی از کارها را که در پنجاه سال انجام نشده، انجام دادم و با زهم میانشم و مبارزه

جهان‌بین بقیه‌مانیم کشور ما می‌تواند یک کشور آزاد و مستقل و دموکرات باشد. ما نباید به حقوق مردمی که با ما اختلاف عقیده و سلیقه دارند تجاوز و نمائیم.

من از قانون اساسی پشتیبانی می‌کنم. مردم در انتخابات آینده باید خودشان برای نوع حکومت و رژیم تصمیم بگیرند. این امر برعهده من نیست و با ایجاد یک مجلس برگزیده مردم، تصمیم با آن خواهد بود.

هرج و مرج و ناپسامانی ممکن است راه را برای یک دیکتاتوری هموار کند. شایعات استغای من و خالی گسردن سنگرمقدس قانون اساسی و حرکت بسوی مجهول مطلق بی اساس است.

- ترور فکری را من به هیچ نوع قبول نمی‌کنم و اجازه نخواهم داد که تصمیمات فردی آینده‌ساز مردم باشد...

او در جای دیگر می‌گوید:

"بحث بر سر شاه نیست، بر سر آیت الله خمینی و بر سر هیچ حزب سیاسی هم نیست. موضوع سر نوشت ایران، وحدت ایران و استقلال ایران مطرح است... در این ساعات سر نوشت ساز باید بسا منطق و خونسردی به آینده کشور توجه کنیم و کینه‌توزی و خودخواهی را کنار بگذاریم. وقت آن است که ملت ایران ثابت کند استحقاق آزادی و دموکراسی را دارد. وقت آن است که ما به

نشریه انگلیسی



نهضت مقاومت ملی ایران با انتشار جزوه‌ای به زبان انگلیسی، برای روشن کردن افکار عمومی غرب، به افشاکاری دربار رژیم سابق سازمان مجاهدین خلق پرداخت.

از آنجا که سازمان مجاهدین خلق در پوشش مخالفت با رژیم فاشیستی و مخالفت با ادامه جنگ جمهوری اسلامی و عراق و طرفداری از حقوق بشر، به جلب نظر شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی غرب می‌پرداخت، و پس از اعلام مخالفت آنان را با سیاست‌های خمینی و ادامه جنگ، به عنوان حمایت از خود در رسانه‌های گروهی جهان آزاد منتشر می‌کند، نهضت مقاومت ملی ایران تصمیم گرفت با انتشار جزوه‌ای به زبان انگلیسی چهره واقعی مواضع پنهانی سازمان مجاهدین خلق را آشکارا سازد.

در این جزوه ۴ صفحه‌ای بطور خلاصه سوابق، سیاست‌ها و روش‌های مجاهدین خلق افشا شده است. در جزوه مذکور از جمله آمده است: سازمان مجاهدین خلق پس از سقوط شاه تا تیرماه ۱۳۶۰ با رژیم خمینی همکاری نزدیک داشت و در این مدت با رفتارها و گفتارهای خود نشان داد که کوچکترین اعتنایی به حقوق بشر و دموکراسی ندارد.

سازمان مجاهدین خلق مسئول بازداشت خودسرانه و اعدام سریع بسیاری از وطن دوست‌ترین و دلیرترین افسران ارتش ایران است.

برداشت سازمان مجاهدین خلق از دموکراسی، شبیه برداشت کشورهای کمونیستی از دموکراسی است.

سازمان مجاهدین خلق در حالی که در

غرب به طرفداری از سیاست‌ها و نحوه زندگی غرب تظاهر می‌کند، در باطن یک سازمان ضد فربس و طرفدار کمونیسم است، طرفداری می‌کند.

سازمان مجاهدین خلق، در سوم تیرماه ۱۳۶۴ با انتشار آنگهی شیم مفسدای در روزنامه تا پمزلندن، با درج مضمون بسیاری از اعضاء پارلمان انگلستان مدعی شد که آنان طرفدار این سازمان هستند. طی تحقیقات و پرسش‌هایی که از سوی نهضت مقاومت ملی ایران به عمل آمد معلوم شد که اعضاء پارلمان انگلستان، تنها روش‌های فداکاری رژیم خمینی و ادامه جنگ با عراق را محکوم کرده‌اند و به هیچ عنوان از سازمان مجاهدین خلق پشتیبانی نکرده‌اند.

در جزوه نهضت مقاومت ملی، عین پاسخ کتبی چندتن از اعضاء پارلمان انگلستان چاپ شده است که ضمن آن، حمایت خود را از سازمان مجاهدین تکذیب کرده‌اند و متذکر شده‌اند که سازمان مجاهدین خلق بدون کسب اجازه مضمون آن را در اعلامیه خود در روزنامه مسمه تا پمزل، درج کرده‌اند.

در جزوه‌ای که از سوی نهضت به زبان

در این جزوه همچنین مواضع و اهداف نهضت مقاومت ملی ایران در براندازی خمینی و استقرار دموکراسی در ایران با توجه به اصل حاکمیت ماسی شرح شده است.

فرهنگ ایران

سی سال از مرگ علامه دهخدا گذشت

محقق، شاعر

ومبارز راه آزادی



دکتر محمد جعفر محجوب

امروز از جزئی و کلی برعهده او بود که پشتکار فوق العاده داشت.

معروف ترین متون صویرا فرافیل گفتارهایی بود زیر عنوان "چرند پرند" که دهخدا با مضای مستعار دخو انتشار می داد. "چرند پرند" که چند بار جداگانه نیز انتشار یافته از آن معروف تر است که در باب آن به توفیقی حاجت افتد. با این حال گفته دکتر محمد دبیرساقی را در ارزیابی این نوشته ها نقل می کنیم:

"در پرنیان نثر دهخدا، همچنان که در پرند شعر او، مثل چون تازه به باریکی و ظرافت تمام به رده ایستاده و طنز، دیگر عامل مشخص نوشته او، چگون بودهای لطیف، بافت این نافته جدا یافته را کمال بخشیده است. استکارات و نوآوری ها چهره این جامعه را زیبایی و نقش بخشیده و کلمات ساده عامیانه نرم در کنار لغات تراسی خورده زیبایی ادبی خطوط و اشحنای خیال انگیز آن را تدارک دیده است. سخن دهخدا معجونی از شکر و چاشنی طنز و مرکبی مفرح از لغات مردم گوی و بزرز و کلمات گوش نواز اهل ادب است. مثل با تمام اجزا و ارگانش و طنز با همه ظرافت و هنرهایش و لغت با تمام استواری و روانی و سادگی بی زرق و برق و صنعت و فن.

توفیق و محبوبیت صویرا فرافیل تا بدان حد بود که چاپخانه با حداکثر ظرفیت و سرعت خود در آن روزگار شبانه روز روزنامه را چاپ می کرد و شماره های آن هنوز از چاپخانه بیرون نیامده همچون قطره آبی که روی زمین تفتت گویر افتد، ناپدید می شد. بهای تک شماره صویرا فرافیل ده شاهی بود که در صورت مشروطیت پول قابل بود و نویسنده این سطور به یاد دارد که سی سال بعد از این تاریخ بهای تک شماره روزنامه اطلاعات چهار شاهی بود!

شادروان عبدالله مستوفی در کتاب خود تیسرا صویرا فرافیل را سی هزار شماره یاد می کند و اگر در نظر آوریم که سال ها پیش از شهریور ۱۳۲۰ هیچ گاه تیسرا هیچ نشریه هفتگی به سی هزار شماره نرسید، می توانیم میزان علاقه مردم به این روزنامه و استقبال ایشان را از آن، در پیایم. نکته دیگری که در این باب از گفته پدر به یاد دارم این است که وقتی صویرا فرافیل انتشار می یافت و خریداران برای به دست آوردن آن هجوم می آوردند، لازم نبود که تمام آن با سواد باشند، مردم شهری از بزرگان و پیشوایان و کارگر، با سواد و بی سواد، صویرا فرافیل را می خریدند و به مقصد خویش می بردند. با سوادان آن را با صدای بلند برای گروهی مشتاق که حلقه وار بر صاحب روزنامه گرد آمده بودند می خواندند. بی سوادان نیز با سوادان را می یافتند و روزنامه را برای خواندن به صدای بلند بدو می سپردند. وظیفه ای که به سواد آن با سواد نیز با کمال میل انجام می داد. بدین ترتیب می توان گفت که سی هزار شماره صویرا فرافیل اگر نه بیشتر دست کم به نظر با به سمع سیمد هزار تن می رسید.

با این حال کار دهخدا به نوشتن این ستون و سایر مطالب طنز آمیز و اشتقادی محدود نمی شد. وی مقاله های جدی دیگری نیز می نوشت که گاهی بی امضا و گاه به امضای ع. ا. د. (علی اکبر دهخدا) انتشار می یافت و از میان آن ها، سلسله گفتارهایی درباره سوسیال دموکراسی و اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی و بخش کردن آن بین کشاورزان شهری تمام دارد و بصیرت و عمق اطلاع وی را در مسائل سیاسی و اجتماعی روز نشان می دهد. دهخدا در این گفتارها، نکته سنجی بسیار کرده و نشان داده است که تنها مترجم و اقتباس کننده ای ساده نیست، بلکه آنچه را که آموخته است می تواند با هوشمندی بسا اوضاع و احوال روز کشور خویش تطبیق کند و به نقطه حقیقت راه یابد.

فعالیت های سیاسی دهخدا او را در ردیف دو تن دیگر قرار داد که محمدعلی شاه آن سه تن را از زهرکس دیگر در ایران دشمن تر می داشت و دو تن ایشان (میرزا جهانگیرخان و ملک المتکلمین) کشته شدند و دهخدا از این معرکه جان سالم بدربرد و به اروپا تبعید شد و در آن جا نیز با نفع معاضد السلطنه پیرنیا دوسه شماره دیگر از صویرا فرافیل را در قصبه ایوردون "سویس انتشار داد. مدتی کوتاه پس از برچیده شدن بساط استبداد صغیر و بازگشت دهخدا از تبعید، وی از فعالیت سیاسی کناره گرفت و باقی زندگی بربرکت خود را صرف خدمت های فرهنگی کرد. حاصل این فعالیت شبانه روزی که تا آرمیدن وی در بستر مرگ ادامه یافت دو کتاب گران قدر و بی مانند لغت نامه و امثال و حکم است که هر

علامه استاد، شادروان علی اکبر دهخدا در حدود سال ۱۲۹۷ ه. ق. (۱۲۵۸ خورشیدی) در شهران چشم به جهان گشود. پدرش خان باباخان از مالکان متوسط قزوین بود و پیش از ولادت دهخدا به تهران آمده و در این شهر اقامت گزیده بود. دهخدا از تربیت و سرپرستی پدر بهره مندی نداشت. ده ساله بود که پدر را از دست داد و تحت نظارت مادر به تحصیل ادامه داد.

نخستین مربی و معلم او یکی از فضلاء عمر به نام شیخ غلام حسین بروجردی بود که در مدرسه حاج شیخ هادی حجره داشت. مجرد بود و مقدمات عربیت و دانش های دینی را تدریس می کرد. دهخدا بارها گفته بود که هر چه دارد اثر تربیت و تعلیم آن بزرگ مرد است.

دهنگام نوجوانی وی مدرسه سیاسی به مدیریت مشیرالملک حسن پیرنیا (مشیرالدوله بعدی) تاسیس شد و دهخدا که مقدمات لازم را به خوبی آموخته بود، مدتی کوتاه در سال آخر مدرسه تحصیل کرد. معلم ادب فارسی مدرسه محمدحسین فروغی (ذکا الملک) مؤسس روزنامه تربیت و پدر محمدعلی فروغی (ذکا الملک بعدی) بود و چون دهخدا را در زبان و ادب فارسی دارای دستی قوی یافت که گاه تدریس آن را برعهده وی می نهاد.

با آن که دهخدا در آن عصر هنوز بسیار جوان بود به واسطه همسایگی با آیت الله حاج شیخ هادی نجم آبادی روحانی روشن بین و بسیار دانشمند عصر پیداروی می رفت و مانند طلاب سابقه دار از محضر آن بزرگوار بهره مند می شد. حاج شیخ هادی نجم آبادی مردی بسیار مستعد بود. زبانی سخن گو و حفظی قوی داشت تا بدان حد که معروف بود در رشته های مختلف علوم دینی هیچ کس توانایی مباحثه با او را نداشت و در برابر وی تاب نمی آورد. گویند که وی سرانجام شرایع الاسلام محقق چلی را که (قرآن الفقه) خوانده می شد ازبر داشت و آن را تفسیر و تدریس می کرد. در همین هنگام که از درک محضر این روحانی بزرگ به طور کامل بهره مند می شد به تحصیل زبان فرانسوی پرداخت و هنگامی که معاون الدوله غفاری به سفارت ایران در کشورهای بالکان منصوب شد دهخدا را با خود به اروپا برد. استاد دو سال در اروپا و بیشتر در وین ماند و آن جا بود که زبان فرانسوی و معلومات جدید خویش را تکمیل کرد.

دوران شگفتگی دهخدا و فعالیت های روزنامه نگاری، ادبی و سیاسی بی نظیر وی پس از بازگشت از این سفر آغاز می شود. بازگشت وی با آغاز مشروطیت مصادف بود. در آن هنگام میرزا قاسم خان تبریزی که بعدها به صویرا فرافیل معروف شد، با همکاری میرزا جهانگیرخان شیرازی آهنگ انتشار روزنامه ای داشتند. دهخدا با این روزنامه همکاری خود را آغاز نهاد و در حقیقت مغز متفکر و مرکز اصلی و نویسنده مهم این روزنامه به شمار آمد.

به روایت شادروان تقی زاده، دهخدا ظاهرا "برادر بعضی ناملاطیات (که قصه بسیار خوش مزه ای از آن از زبان خود آن مرحوم به نگارنده (تقی زاده) حکایت شده) مرحوم متارالیه به ایران برگشت و وقتی من او را برای مرتبه اول ملاقات کردم در خدمت مرحوم حاج حسین آقا امین الضرب ما مور راه شوشه سمنان بود با سی تومان حقوق در ماه.

در اوایل سال ۱۳۲۵ (ه. ق.) مرحوم میرزا قاسم خان تبریزی که در دستگاه درباری مظفرالدین شاه بود و در حوزة مشروطه طلبان درآمده بود به خیال تاسیس یک روزنامه افتاده بود. روزی پیش من آمد و با من مشورت کرد و گفت: جوانی هست که چیز نویسن است ولی نمی دانم نویسنده کی او تا چه اندازه است و می خواهم بدم چیز بی نظیر نمونه بنویسد و به شما نشان بدهم و اگر پسندیدید خود او را پیش شما بیاورم تا ببینید...

من پس از دیدن نمونه تحریر خیلی پسندیدم و میرزا قاسم خان را که به معیت میرزا جهانگیرخان شیرازی عازم نثر روزنامه بود به استخدام میرزا علی اکبر خان تشویق نمودم و بدین ترتیب روزنامه صویرا فرافیل به مدیریت و صاحب امتیازی مرحوم میرزا جهانگیرخان و مدیریت مشترک میرزا قاسم خان و منشی گری میرزا علی اکبرخان انتشار یافت. این میرزا جهانگیرخان که از یک سو همکار دهخدا و از سوی دیگر از شهدای مشروطیت و بالاخره شهادت او موجب سرور شدن مرتبه جاویدان علامه دهخدا "یاد آرز شمع مرده یاد آرز" است جای آن دارد که در این گفتار یاد خیری از وی بشود. شادروان تقی زاده درباره وی می نویسد: میرزا جهانگیرخان از مال دنیا چیزی نداشت و در مقابل زحمت راه انداختن و اداره روزنامه و گردآیدن تمام

دو از آثار جاویدان زبان فارسی است. درباره لغت نامه، که فقط کار تنظیم و چاپ آن بیست و سی و پنج سال متوالی و بی وقفه به طول انجامید کافی است گفته شود که آن را در عظمت و ارزش فرهنگی با شاهنامه استاد طوس برابریها نداشته علامه فقید محمد قزوینی درباره لغت نامه در این باب گواهی راستین و حجتی قاطع است. شادروان قزوینی در این باب در مقدمه تاریخ عصر حافظ اثر مرحوم دکتر غنی نوشته است:

"دوست فاضل دانشمند ما آقای علی اکبر دهخدا مدظله العالی که قریب سی سال است بدون قشور مشغول جمع آوری مواد فرهنگ جا می هستند برای زبان فارسی با شواهد کثیره بسیار مفصل و متنوع مبسوطی برای هر یک از معانی حقیقی یا مجازی هر کلمه، و تاکنون متجاوز از یک میلیون ورقه یادداشت در این خصوص جمع کرده اند و اگر ان شاء الله - اسباب مساعد نماید و این سوادت خارج از حد احصا مرتب شده به پاک نویسنده گردید بزرگ ترین و جامع ترین و نفیس ترین فرهنگی از آن عمل خواهد آمد که بعد از اسلام تاکنون برای زبان فارسی فراهم آورده شده است و گویا متجاوز از مدهزار بیت شعر... از اغلب دو اوین شعرای مشهور و غیر مشهور برای این فرهنگ عجیب جمع کرده اند. کتاب دکتر غنی به سال ۱۳۲۱ خورشیدی انتشار یافته است، اما کار دهخدا در جمع آوری مواد این فرهنگ چهارده سال دیگر - تا روز درگذشت او در هفتم اسفندماه ۱۳۳۴ - ادامه یافت و از آن پس به دست همکاران نزدیک وی - نخست شادروان دکتر محمد بن سپرده شد و اکنون بیش از دوسه سال نیست که واپسین صفحات لغت نامه از چاپ بیرون آمده است.

در وصف لغت نامه و سخن گفتن درباره مزایای آن میدان سخن بسیار فراخ دامن تر از این است، اما چون مجال آوردن شواهد مقدر نیست دامن سخن را با یاد کردن انگیزه علامه دهخدا برای فراهم آوردن لغت نامه و آوردن قطعه ای کوتاه از شعر وی فراهم می آوریم:

"مرا هیچ چیز از نام و نان به تحمل این تحب طویل، جز مظلومیت مشرق در مقابل ظالمین و شتم کاران مغربی و انداخت. چه برای نان همه طرق به روی من باز بود و با ایدیت زمان نام را نیز چون جاودانی نمی دیدم پای بند آن نیز نبودم و می دیدم که مشرقی باید به هرنحو شده است با لحنه تمدن جدید مسلح گردد. نه این که این تمدن را خوب می شردم، چه تمدنی که دنیا را هزاران سال اداره کرد مسادی نبود.

شکوه پیر زال

منورم بگرد از این هول حال
جو یاد آیدم حال آن پیر زال
که می رفت و می گفت، سیرا جهان
ریبده زلف، ظالمش خان و مان
به جسم تو این خانه سگ است و خشت
مرا، قصر فردوس و باغ بهشت
چهارزد به پیش تو؟ یک مشت سیم
مرا، خویش و پیوند و یاروندیم
به رخست آن، با عدم صد هزار
به دل از زمان بدر یادگار
نبینم، که اندر نظر ناورم
به هر گوشه حد رأیت مادرم
کشم رخست آن چون، من تیره بخت؟
که با بدم در این خانه بگذاشت رخست
در این خانه ام بود ساز و سرور
ز دیگر سرا چون کم ساز گور؟

این دهخداست که با ما سخن می گوید و امروز می بینیم که در ایران سفارش های آن بزرگ مرد را چگونه به کار می بندند! وی در بستر مرگ گفت غزل حافظ را باین مطلع:

در عشقی کشیده ام که مهر
زهر هجری چشیده ام که میرس

را برای وی بخوانند، خود نیز در واپسین دم کوشیده بود که کلماتی از آن را زیر لب تکرار کند، روان هردو بزرگ مرد، شاد باد.

نامه‌ها و نوشته‌ها

جاب تمام یا تسمی از نامه... خوانندگان عزیز فقط برای بازتابیدن نظرات و عقاید و برداشتهای شخصی نویسنده... با آرزوی سود که طبع و نشر نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و همراهی ارگان مرکزی نیست... مقاله‌های علمی ایران با مفاهیم آبروی نامها نیست... این صفحات در حقیقت بازتاب یافته نظرات و عقاید گوناگون و مبتذلترین آن‌هاست.



شهید زنده!

نشریه محترم قیام ایران

فردی هستم زرتشتی که مدتی است به همراه عیال در خارج از کشور به سرمی بسرم ، کشور و وطنی که تا روپودمن واجداد من در آن بسته شده و بجز آن هیچ جای دنیا را نمی توانم وطن به حساب بیاورم و اگر دست زما نه یا بهتر بگویم جبر زما نه وارد کرده که دیار غربیت را منزلگاه موقت خود سازم لیکن منتظر روزی هستم که با سربس ایران عزیز و البته خارج از احوال طبع خود کامگان و مستبدین برگردم. نمیدانم میتوانم ایضا حساس من و امثال من را درگ کنید یا نه. از هنگامی که خود را محیط اطراف خود را شناختم احساس اقلیت بودن میتوانستم زجر دیده باشم. ولی بزرگ ترها دلدار می دادند که: تازه اوضاع خیلی بهتر شده و می توانیم راحت زندگی کنیم ، قدیم ها را ندیدی که ما در یزد (یکی از شهرهای که زرتشتی ها بیشتر مجتمع بوده اند و هستند) چسه مصاشی از دست یعنی آخوندها و مسلمان های تحت تاثیر آن ها کشیدیم ، ولی اکنون زمانه خیلی بهتر شده و از این حرفها و خلاصه که می توانستیم خود را بطور نسبی در

جامه مخلوط شده پیدا کنیم و دیگر کمتر فکر کنیم که درست است که این کشور را مال اجداد ما بوده و حالاً خواست خدا به اینجنا کشاننده که در دنیا با این بزرگی آزه ۴۵۰ هزار نفر بیشتر نیایم ولی مهم نیست مثل بقیه انسان هستیم و می توانیم خودباشیم و به راه و روش خود زندگی کنیم. به روزهای آسوپ رسیدیم ، و ما جوان ترها برعکس اکثر بزرگها که تصور می آرزوهای سخت گذشتند در ذهن داشتند و با زنگش آن روزها را متصور بودند ، فکری کردیم که آن رعد و برق ها و صاعقه ها دلیل آمدن فرشته ای است که قرار است در باران بهشت را بریزد و همه بدون هیچگونه نا برابری بگشاید و همه را بدون تائینی و پائینی نشینی بر سر یک ستره نشاند ، ولی آسموس و صدا قسوس ، بر پرتو دیدیم که فرشته دیوانه است ،

دیوی که فقط به دیوان اجازه زندگی کردن و نفس کشیدن می دهد و حتی بر سر سفره نیز بر سر استخوان بین دیوان دعا است . بگذریم ، برای انجام خدمت به سربازی رفتیم و مدت کوتاهی نگذاشته بود که جنگ شروع شود و خاک کشور عزیز دستخوش تاراج گشت و من تقریباً دو سال تمام بعنوان فرمانده دسته های من گذارومین برادر از اولین حملات ارتش ایران برای بیرون راندن دشمن از کشور (عملیات شکستن حصار آبادان) تا روزی که دشمن بکلی از خاک ایران بیرون رفت ، شرکت داشتم و خوشبختانه دیگر خدمت تمام شده بود و خداوند نخواست که جزو یه هلاکت رسیدگان باشم که در بیرون از خاک کشور بیرون هیچگونه رفعت برای جنگیدن بیشتر سربازها که گذارشتند و خوب فکری کردم که دین خود را نسبت به کشورم انجام داده ام و بعد از تقریب دو سال درجه های جنگ بودن لاقل ارج گذاشته خواهیم شد ، ولی هنگامی که آب باقی به دستم ریخته شد که بدین سال سخنان رفستان می دال بر اینکه کسانیکه بیشتر از ۶ ماه درجه بوده اند شهید به حساب می آیند و میتوانند از تسهیلات استفاده کنند ، به بنیاد شهید مراجعه کردم و هنگامی که گفتم من هم جزو آندسته ای هستم که مدت زیادی را در جنگ بوده ام با وقاحت تمام گفتند :

افراد ی به کار می رود که برای ارضای تمايلات شهوی خویش با حیوانات نجات نزدیکی می کنند. به عبارت دیگر این اصطلاحات کاربرد ویژه و محدود دارند و نمی توان آن ها را صرفاً به سبب شباهت ساختاری با اصطلاحات نظیر "روسوفیل" و "آنگلو فیل" و "موا زدمشابه" به سبب گروه های بزرگ انسانی - و گفتم ما ندانیم که یا دیده به کل یک جامعه - اطلاق کرد. اما نکته دیگر ...

گرگ با ران دیده یا پالان دیده؟ بسیار شنیده ایم که اشخاص در موا جبهه با یک ترفند تکراری می گویند " ما گرگ با ران دیده ایم " یعنی نمی توان ما را برای دوبرای یک شیوه فریب داد ، چندی پیش در نوشته ای شیوا و بیسیاس برپا ر از یک نویسنده صاحب نام هم دیدم که به مناسبتی همین جمله را به کار برده بود. با دیدن که " گرگ با ران دیده " هیچ مفهوم ویژه ای ندارد. کدام گرگی را می شناسید که با ران ندیده باشد؟ این ضرب المثل نا ظر بر یک افسانه قدیمی است که با تغییراتی در منوی ولانتا هم آمده و خلاصه اش چنین است: پیرومردی روستایی در سیاهان با گرگی روی رومی شود. گرگ قصد الاغ اورا می کند ، پیرومرد به گرگ میگوید همانطور که می بینی این الاغ آنقدر لاغر و نازار است که دلم نمی آید سوارش شوم . او حتی نمی تواند پالان را حمل کند و از دیدنش جز منتهی استخوان نصب نخواهد شد. من هم دست کمی از او ندارم . اگر حاضر شو ی پالان را حمل کنی می توانم با خیال آسوده مدتی بچرد و پیروا شود ، آنجا دار زانی تو را گرگ طعاع فریب می خورد و پیرومرد با پالان الاغ اورا مهار می کند و پیسه ده می آورد . آنجا گرگ فریب خورده بعد از جوب مفصلی که از روستا فیا ن می خورد مجروح و نالان موقت به فرار می گردد. از قضا ی روزگار مدتها بعد از همین گرگ در سیاهان به همان پیرومرد و الاغش بر می خورد . روستای کندی دانسته این همان گرگ است سعی می کند با تکرار قصه الاغ نحیف و پالان سنگین اورا بفریبد اما گرگ در پاسخ می گوید: ما گرگ پالان دیده ایم ! یعنی دیگر فریب نمی خورم .

کاطم ملک

توهم

اخیراً " در بیشتر نشریات ملی آپوس زبیبون از جمله هفته نامه مردمی قیام ایران مطالبی درباره گفتار و افعال رهبری سا زمان ما که نیست تروبیستی مجا هدیین خلق و نشست و برخاست آنها با عمر زبید نوشته میشود که پیگیری و تدایم این مقالات در نظر خوانندگان نوعی بهای و اهمیت دادن به این اقوال و افعال هذیان آمیز تلقی میشود و در خود رهبری و رفستانه این سا زمان نیز این شبهه را ایجاد میکند که ننگد سا زمانهای ملی و مبارزان راستین ایران دوست آنها را جدی گرفته اند. این نگارنده که مورد کمتر از یکسال است از ایران خارج شده و به تبعید و غربت اجباری تن داده است. کا ملا" عالم با این حقیقت است که ملت اسپر ایران در این هفت سال که از برقراری جمهوری محسوس ضد اسلام خیمینی و حکومت شره خبیثه ملایان نهادن و حاکم میگذرد چنان ظلم و بیاد دوشقا و تنی از این دین فروتنان مگاردیده است که به تمام عالمان قدرت رساندن انسان نعت میفرستد ، بیداری و آگاهی مردم ایران بعد از فریب بزرگ ۲۲ بهمن ۵۷ و شناخت آنان از خادام و خاشا اعباس انگیز است . روزنامه های شفا هی نوده مردم ساعت به ساعت در صفحه ی طوییل دریافت سهمیه اوراق عمومی منتشر و مورد بحث و گفتگو قرار میگردد و همه سا زمانهای مجا هدیین خلق را یکی از پلایهای عمده پیروزی خیمینی برملاست ایران میدا و خند و جز تفرق و انجرا رهبر احساس دیگری با این سا زمان زرهبر همیشه دامادش ندارند ، حتی محسود جوانان سا ده اندیش و ساد دلدلی که روزی فریب شعار های بظا هر انقلابی مجا هدیین را خورده بودند به گمراهی خود پی برده و از آن روی گردان شده اند . مردم میگویند وقتی اسلام امام امت و امید مستضعفان جهان ، این آزاب در آمد معلوم است که اسلام ما کسبستی سا زمان مجا هدیین خلق چگونه است و چه ضرری خواهد داد .

تذکر دو نکته

در مقاله ای با عنوان " نكوه تاريخ " به قلم دکترمیا رباطی که در شماره ۱۲ مورخ ۱۷ بهمن (۶ فوریه ۱۹۸۶) آن نشریه به چاپ رسیده است نویسنده محترم اصطلاح " تکر وفیل " را معادل مرده پست (به معنی بگسی از خصومیت ما ایرانیان) آورده اند. شاید تذکر این نکته بیجا نباشد که " تکر وفیل " اصطلاحی است روان پزشکی که کاربرد مردم شناسی نمی تواند داشته باشد و دقیقاً به معنوی فردی اطلاق می گردد که از فرط بریتسانی شخصی و احساس شدید حقارت ، قادر به برقراری روابط طبیعی جنسی با جنس مخالف نیستند و برای ارضای تمايلات شهوی خویش از اجساد درندگان استفاده می کنند ، این عارضه روانی بیشتر در کارکنان گورستان ما مانند مرده شویان یا قبرکن ها دیده شده و بر ابرسار ، در انگلستان بیش از سایر نقاط دنیا وجود دارد . بنا بر این " تکر وفیل " نمی تواند با مفهومی که نویسنده مقاله از " مرده پست " در نظر دارند برابری کند. کما اینکه به دوستداران معمولی حیوانات هم نمی توان " زکوفیل " گفت و این اصطلاح نیز کاربرد روان پزشکی دارد و در مسورد

ملت ایران رهبری سا زمان مجا هدیین خلق را شریک تمام جنایات ضد بشری خیمینی و اصحابا امید آوند و معتقدند که اگر بعد از زبیم رسیدن فتنه خیمینی ، چاه ظلمی او اجازه میدا که از غنائم بدست آمده سهم بسیار ناچیزی هم از قدرت به رهبری سا زمان مجا هدیین داده شود هرگز این سا زمان با ملایان زدر ناسازگاری در نمی آمد و مسعود رجوی کماکان در رکاب پدر روحانی و اسام کبیر خود علیه ملت ایران شمشیر میزد و گار اختلاف آنها با لانمیکرفت و به گشت و کشتار نمی کشید . بنا بر این بنظر اینجانب نباید به نشست و برخاست های مسعود رجوی با ملک حسین و طارق عزیز اعتباری داد و به حرفها و شعارهای او و قعی نهدا . بگذارد دل رهبری این سا زمان در ما ههای عمل از دوا با انقلابی و نوین ایدئولوژیک با تمام ظرفیت انقلابی طرفین . . خوش باشدوا از دهید گرامات و اشرا ت و بقول خودشان تشععات این ازدواج (انقلابی گونه . .) بیماریهای جسمی و روحی صعب العلاج پیروان و اعضاء سا زمان را درمان کند ، و سخن آخر اینکه این بی ما یکسان بدانندیش در واقع هنوز هم تکیه بر خیمینی به آرمان ملت ایران خیانست و زبیده بلکه به تقسیم مواضع و پایگاه های قدرت بدست آمده در بهمن ماه ۵۷ بین خود ملایان اعتراض دارند و آنرا غیر عادلانه میدا شد .

با تقدیم احترام
امیر کوروش مانی
دانا رک

اندیشه های ملی

با سلام و درود فراوان ،

روزنامه تدان را مدت سه ماهی است که به نظر مرتب دریا فت می کنم که از این سایت بسیار مشتگرم . مقاله های پس جالب و خوانندگی است ولی جای یک قسمت در آن خالی است و آن هم ذکر مطالبی است . راجع به ملی - کراشی و مایه ها و اماس آن ، آیا بهتر نیست در کتاب این همه ایدئولوژی های ارتکار و ارداس که از قبل ساخت و طرح شده فرهنگی که شرقی رنه غربی مثل همان فرهنگ ملی ایران را ترویج کنیم . مگر ما ایرانی نیستیم؟ چرا بجای فرهنگ و سنن ایرانی باید دنبال بگ سوری ایدئولوژیائی بیرویم که آن مسا نیست ، خواهی من اینست که در روزنامه قیام که در حال حاضر تنها روزنامه ملیون و ملی گرا هاست به این مسئله بیشتر توجه شود بخصوص که در غربت بی ما میریم و ار خاک و جانمان بدوریم ، به امید روزی که همه ما یاری یکدیگر ایرانی نو بسا سازیم .

آلمان غربی
رامین باقری

رادیو ایران ساعت های سخن برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۲۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ و ساعت تهران : روی امواج کوتاه و ریف های ۳۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) ، ۳۱ متری (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۲ کیلوهرتز) ، ۴۱ متری (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز) و ۲۲ متری (فرکانس ۲۳۶۷ کیلوهرتز) .

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۰ روی امواج کوتاه ریف های ۳۵ متر (فرکانس ۱۱۶۶۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۹۵ کیلوهرتز) . ساعت ۲۴ تا ۲۴/۵۰ ساعت تهران : روی امواج کوتاه و ریف های ۳۵ متر (فرکانس ۱۱۶۶۰ کیلوهرتز) و ۲۹ متری (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز در تمام ساعت اول) .

رادیو محلی نهضت و آشنگن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت و آشنگن - مارییند بیکنشیه ها - از ساعت ۱۵ تا ۱۱ با صدا دروی موج متوسط ۱۴۵۰ - W.O.I.

این بخش را با ترجمه عبارتی از نویسنده انگلیسی کتاب "نفت ایران" شروع میکنم: "داستان شرکت نفت انگلیس و ایران در ایران داستان تیره ای است. وصف آموزنده یک مورد خاص است. درسی است از اینکه با مردم کشورهای دیگر که سوابق و فرهنگ دیگری دارند چگونه نباید معامله کرد. درسی است هم برای آنها که عقیده دارند همه ملل اصولاً یکی هستند و هر بیروننگام و شیخا گوشدنی است در تهران و دلهای هم باید شنیدنی باشد و هم برای آنها که میگویند شرق شرق است و غرب غرب و آن دو هیچگاه بهم نخواهند رسید. پند و اندرز سودمندی است هم برای ایدئالیستها که بمنظور متحد کردن همه دنیا میکوشند هم برای معاملهگرانی که میخواهند تقابلی به ایران و دستگام حفظ یخ به گروشنلند (منطقه منجمد شمالی) بفرستند همچنین افکاری است علیه غرور و خودخواهی و حق به چنانی تئوری است به آنها که میخواهند "بومیها" را تربیت کنند، یا در آوار این حقیقت است که فرضیه برتری تمدن غرب دیگر در سراسر جهان بی چون و چرا پذیرفته نیست، داستان شرکت نفت انگلیس و ایران تا حدی تنزل مداوم حیثیت غرب را نمایان میکند و نیز - حتی بیشتر - علل آنرا توضیح میدهد."

در سال ۱۲۸۵ (۱۹۰۱) ویلیام د. آرسی تبعیض انگلیس امتیاز انحصاری اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور را بجز پنج ایالت شمالی از مظفرالدین شاه گرفت و تعهد کرد که در ظرف دو سال شرکتی تشکیل دهد و هنگام تشکیل آن ۲۰۰,۰۰۰ لیره نقد به دولت بپردازد و ۲۰,۰۰۰ لیره سهم به دولت تخصیص دهد و پس از شروع استخراج نفت هر سال مبلغ معادل ۱۶ درصد منافع خالص سالانه شرکت یا شرکتها را که در اجرائی امتیازات سیاسی کند به دولت بپردازد.

سال بعد حفاری در محلی بنام چیا سرخدر منطقه کوهستانی جنوب غربی شروع شد و تا شش سال در همان نقطه و نقاط دیگر بدون نتیجه ادامه یافت. آنگاه هنگامیکه موسسه پرداخت کننده هزینه عملیات یعنی شرکتی که بنام شرکت سندیکامی امتیازات تشکیل شده بود از تعقیب کار ما بوسه و دستور توقف عملیات را داده بود تا گهانی نفت از یک چاه مسجد سلیمان فوران کرد و با این واقعه در ساعت چهار رو نیم صبح ۲۶ مه ۱۹۰۸ (۵ خرداد ۱۲۸۷) صنعت نفت ایران (در واقع نفت خاور میانه) تولد یافت. نویسنده کتاب "نفت ایران" این رویداد را اینگونه توصیف میکند:

"در روز ۲۶ مه ۱۹۰۸ که چاه کنی به عمق ۱۱۸۵ پا رسیده بود، نفت فوران کرد و متجاوزاً زینجا به ساز دستگام حفاری بالا زد. با این ترتیب صنعتی آغاز شد که در طی دو جنگ نیروی دریایی انگلستان را نجات داد و برای ایران زحمتی ایجاد کرد که از مجموع مزاحمت های سیاسی دول عظیم بیشتر بود."

از آن پس صنعت نوپنیا د نفت ایران بطرز عادی پیشرفت کرد. در سال ۱۹۰۹ شرکت نفت انگلیس و ایران تاسیس شد در سال ۱۹۱۳ اولین محموله صنعت نفت ایران بخارج رفت در آن سال دولت انگلیس چون تصمیم گرفته بود سوخت نیروی دریایی را از ذخایر سنگ به نفت تغییر دهد برای تامین نیاز زمینی بحریه با شرکت نفت انگلیس و ایران وارد مذاکره شد و چون شرکت احتیاج مبرم به کمک مالی داشت قرار بر این شد که بحریه انگلیس تمامی یک سری جدید از سهام شرکت را به مبلغی معادل سرمایه قبلی شرکت یعنی دو میلیون لیره خریداری کند مشروط به داشتن حق انتصاب دوم مدیر در هیئت مدیره شرکت این ترتیب در ماه اوت ۱۹۱۴ عملی گردید و ضمناً توافق شد در اینکه دوم مدیر انتصابی در مسائل صرفاً تجاری دخالت نکنند و دخالتشان با حق و متوجه به مسائل مربوط به سیاست خارجی و منافع بحریه باشد.

این وقایع همزمان با سایر ایام اول مشروطیت و پیروزی جنبش ملت گرایی و آزادیخواهی و معادف با تباری و همکار ریجای روس و انگلیس به ضرر ملت ایران بود. از ابتدا مردم امتیاز داری را با نظرنا خشنودی و عدم قبول نگریستند، دولت نیز در برخورد با مجریان امتیاز بیزودی متوجه معایب اصولی و عملی قرارداد امتیاز گردید و پی در پی بر سرچند مسئله بخصوص طرز احتساب حق لامتیاز - اختلافاتی پیش آمد که چون مسئولان شرکت در هیچ مورد آمادگی به سازش نداشتند بی نتیجه ماند و برنارضا شیها افزود و یک صبر سرخوردگی و ناخشنودی مزمز در دولت و مردم ایجاد کرد. در سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) که حکومت وثوق الدوله قراردادنا فرجام انگلیس و ایران را منقض کرد و کوشش برای حل اختلافات بعمل آمد ولی جز در یک قسمت که با وساطت آرمیتاز اسمیت

فؤاد روحانی

۱۲

مصدق

ونهضت ملی ایران

در کشاکش چپ و راست

پنجاد سال تاراج نفت ایران

(مشاور مالی انگلیسی که در انتظار تصویب قرارداد به استخدام دولت درآمد بود) منجر به پرداخت یک میلیون لیره از طرف شرکت به عنوان تمغیه مطالبات ایران (بی آنکه دولت این عنوان را قبول کرده باشد) گردید اختلافات همچنان معوق ماند و شرکت هیچگونه اقدامی برای جلب رضایت دولت بعمل نیاورد.

اساساً سیاست شرکت نفت این بود که با حکومت مرکزی هر چه کمتر تماس داشته باشد و احتیاجات محلی خود را در مورد حفاظت تاسیسات و عملیات بوسیله سازش با خوانین عشایر و شیوخ غرب تامین کند حتی برای حفظ موقعیت خود کوشش میکرد مانع تسلط دولت بر عشایر و محلیان نفوذ محلی شود. اما بعد از کودتای سال ۱۲۹۹ در تعقیب این هدف به مانع بزرگی برخورد. حکومت جدید ایران به رهبری سردار سپه تصمیم داشت عشایر را مطیع حکومت مرکزی سازد.

اما سیاست انگلیس در مورد اتکاء به صاحبان نفوذ محلی به جایی نرسید چون سردار سپه توانست برخوانین عشایر جنوب مانند عشایر آذربایجان و کردستان مسلط شود و آنگاه در صدد دفع هم پیمان عرب شرکت یعنی "شیخ محمدرضا" (شیخ خزعل) برآید و این کار را در آبان ۱۳۰۳ با عزیمت به خوزستان همراه نیروی مرکب از ۲۲,۰۰۰ نفر زلی بدون هیچ خونریزی انجام داد.

سردار سپه در آغاز کار با دو مشکل در زمینه سیاست خارجی روبرو شد: بروز کمونیسم در شمال با دخالت روسیه و پیدایش شرکت نفت در جنوب با پشتیبانی انگلیس و اتکاء به صاحبان نفوذ محلی. کتاب ناسیونالیسم ایرانی در این موضوع چنین میگوید: "در سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰) که ایران احساس میکرد احتیاج به یک مرد قوی دارد چنین مردی ظاهر شد و یک روش دراز مدت پیش گرفت که سرانجام به کسب قدرت مطلق انجام میداد. در آن وقت کمبودند ایرانیانی که تصدیق میکردند معنی توفیق رضاشاه پیروزی کامل ناسیونالیسم ایرانی است حتی امروز هم بسیاری ناسیونالیستها (به معنی حزبی) این امر را تصدیق نمیکند."

نویسنده این عدم قبول را به دو نکته نسبت میدهد یکی اینکه عناصر اصلاح طلب صنعت لبرالیسم و آزادیخواهی را شرط این تفک ناسیونالیسم میداند و این صنعت در روش سردار سپه (رضاشاه بعدی) وجود نداشت به این معنی که او در معین علاقمندی به آزادی از نفوذ خارجی عقیده به آزادی افراد ملت در برابر دولت و فرمانروایی خضوت آمیز و احیاناً غیر انسانی آن نداشت. دوم اینکه اولین رهبران ناسیونالیسم ایرانی بخصوص در نهضت مشروطه از طبقه روشنفکر (انتلکتوئل) و افراد نخبه آن پیرو افکار فلاسفه اجتماعی غرب از قبیل مونتسکیو و لاک بود، نبود. حال آنکه سردار سپه از صنعت "انتلکتوئل" بکلی بی بهره بود هر چند در ملت خواهی سردار سپه (رضاشاه) جای کمترین تردید و گفتگو نیست و لسی ناسیونالیسم او را باید در چارچوب مفهوم خاصی سنجید یعنی استقلال کشور از نفوذ خارجی و احیاء عظمت باستانی و امالت فرهنگی ایرانی. روش او در مسئله شرکت نفت تماماً "آسیاست دفع نفوذ خارجی سرچشمه میگرفت و همین سیاست بود، چه در مسئله نفت جنوب چه در سایر مسائل مربوط به دوهمسایه شمالی و جنوبی که با لاف با عث برکناری او از سلطنت گردید. کتاب نفت ایران و انگلیس رضاشاه را اینگونه بیان میکند:

برجسته ترین موقعیت رضاشاه زنده کردن عناصر اساسی خصلت ایرانی بود؛ ایران سابقه عظمت داشت و دلیلی وجود نداشت که نتواند دوباره صاحب عظمت شود... طی قرنهای شورش جنگ داخلی حمله و استثمار خارجی... ایرانیان با صفت پسندیده تسلیم و رضا خو گرفته و با آن صفت بسی

بحرانها را طی کرده بودند اما اکنون این خطر وجود داشت که ممکن بود ضرر این نفت به نفع آن یکبار غلبه کند. اگر امکان داشت خاطره سالهای ظلم و تعدی محو شود، اگر ملت ایران میتوانست عظمت کارهای گذشته خود را کاملاً درک کند میتوانست امیدوار باشد که با ردیگر همان نقش را ایفا خواهد کرد... این بود طرز

استدلال رضاشاه و در تعقیب این فک بود که او کوشش میکرد حس غرور و اعتماد به نفس را در ملت برانگیزد. "عکس العمل مخالفان او بخصوص روحانیون و خاریجهای چگونه بود؟ نویسنده میگوید: رضاشاه و پیروانش بیشتر بر تارخ دوره قبل از اسلام ایران تکیه میکردند تا بر تاریخ دوره بعد از اسلام. بیش از نصف باستان شناسی تخصیص به دوره قبل از اسلام دارد. زرتشتیان یعنی با زمانه گان دین باستانی ایران مورد توجه قرار گرفته بودند. ملاحظای اسلامی نقشی که در نهضت دمکراتیک ایران داشته بودند فراموش و در صحنه سیاست به عقب رانده شدند. در باره واکنش خاریجهای هم میگوید:

"رضاشاه از کلیه وسایل تربیتی و تبلیغاتی و از همه فنون مطبوعاتی و رادیوئی استفاده کرد تا صفات غرور ملی و اتکاء به نفس را در مردم تزریق کند اما اروپاییها چون عادت دارند به اینکه در شرتیها صفت فروتنی و خضوع مشاهده کنند نمیتوانستند این حالت تغییر آنها را هم کنند... بسیاری از اقدامات رژیم جدید در ظاهر ممکن بود چنین تعبیر شود که به قصد بی اعتنائی به حساسیت های اروپایی در نظر گرفته شده است. نویسنده پس از ذکر چند نمونه از این اقدامات میگوید شرکت نفت همه این تحولات را نادیده گرفت و درکنجی از ایران پناهاهی برای خود ساخته بود که مدت چهل سال آسوده خاطر در آن آرمید تا آن بنا یکباره فروریخت. ولی این حالت فارغالبال شرکت نفت انگلیس را بطرز تفکر

لرد استرا تگونا اولین رئیس هیئت مدیره شرکت بر میگردد که در سال ۱۹۱۱ (۱۲۹۰) چنین گفت "از آنجا که قسمتی از ایران که محل عملیات ما است جز نواحی تحت نفوذ شیخ محمدرضا و خوانین بختیاری است و آن نواحی بکلی از تاثیر کشمکش که اکنون در شمال بین هواخواهان رژیم کهنه و طرفداران مشروطیت جریان دارد برکنار است. ما خوشبختانه میتوانیم وضع سیاسی کنونی ایران را با خاطری کاملاً آسوده بنگریم (تحسین حضار) سردار سپه در اولین برخورد با شرکت یعنی ضمن بازدید تاسیسات نفت جنوب در سال ۱۳۰۴ به معایب وضع شرکت از لحاظ منافع ایران پی برد. آنچه بخصوص توجه او را جلب کرد اعمال تبعیض از طرف شرکت به نفع کارکنان خارجی و به ضرر ایرانیان بود چنانچه شرایط استخدام و تخصیص مشاغل و اجزای تاسیسات لوازم زندگی و سایر رفاه و تفریحات در نتیجه این مشاهدات از همان وقت این فکر در خاطر او نقش بست که یک تجدید نظر اساسی در قرارداد امتیاز و وضع و طرز عمل شرکت قطعاً ضرورت دارد شاید او انتظار داشت مسئولان شرکت پس از سفر او خود بخود اقداماتی در اصلاح سیاست و روش خود بعمل آورند و حال آنکه آنها برعکس تصور میکردند او را به نفع خود تحسین تاثیر قرار داده اند، در آبان ماه ۱۳۰۴ رئیس هیئت مدیره شرکت در باره سفر سردار سپه به منطقه عملیات شرکت چنین گفت: نمایندگان ما بما اطمینان میدهند که این بازدید مسلمانان تاثیر مساعدی در مناسبات ما با دولت ایران خواهد داشت زیرا جانب اینان نه تنها متوجه وسعت و حسن اجرای عملیات گذشته ما شده اند، بلکه امکانات عظیم منابع نفتی ایران را به عنوان افزایش درآمد برای کشورشان دریافته درک کرده اند."

یکی از روسای شرکت در خوزستان به لندن چنین گزارش داده بود: "احساس رژیم جدید نسبت به عملیات ما مرتباً بهبود یافته است و از فکری که در اوایل وجود داشت یعنی اینکه انگیزه های سیاسی در کارمان نفوذ دارد مرتباً کاسته شده و این عقیده جای آرا گرفته است که ما فقط توجه به پیشرفت کار شرکت داریم."

۱ - Elwell Sutton : Persian Oil Page.8
 ۲ - یک بیت از شعری ساخته شده با انگلیسی
 ۳ - رادیارد کیپلینگ Rudyard Kipling
 ۴ - همان ماخذ صفحه ۱۹
 ۵ - Cottam : Nationalism in Iran P.254
 ۶ - Elwell Sutton: Persian Oil P.62
 ۷ - همان ماخذ صفحه ۶۵ تا ۶۶
 ۸ - R. Ferrier : The History of the British Petroleum P. 396

ایران در هفته ای که گذشت

خبرگزاری فرانسه ۲۱ فوریه -
 خبرگزاری جمهوری اسلامی دیروز اعلام کرد که نیروی هوایی عراق یک فروند هواپیمای غیرنظامی جمهوری اسلامی را که حامل فضل الله محلاتی نماینده خمینی در سپاه پاسداران و شش نماینده مجلس شورای اسلامی بود سرنگون کرده است.
 چهل سرنشین این هواپیما همگی به قتل رسیده اند. شاهچراغی مدیر روزنامه کیهان نیز از جمله سرنشینان بوده است. هواپیمای مذکور که متعلق به شرکت آسان بود در حالیکه از تهران عازم اهواز بود در ساعت ۱۲ دیروز (۲۰ فوریه) در بیست و پنج کیلومتری شمال اهواز به فاصله ۱۷۰ کیلومتری از جبهه سرنگون شده است.
 اسامی نمایندگان مجلس شورای اسلامی که در سانحه هوایی کشته شدند فاش گردید. به گزارش عناصر ملی نام هشت تن نماینده معدوم شده مجلس اسلامی از این قرار است:
 ۱ - ابولقاسم رزاقی - نماینده تنکابین.
 ۲ - یعقوبی - نماینده شریعت حیدریه.
 ۳ - موسوی دامغانی - نماینده رامهرمز.
 ۴ - غلامرضا سلطانی - نماینده کرج.
 ۵ - رحیمی - نماینده ملای.
 ۶ - حسن شاهراغی - نماینده دامغان.
 ۷ - علی معرفی زاده - نماینده قم.
 ۸ - عباس سلافی - نماینده بجنورد.

خبرگزاری فرانسه ۲۲ فوریه -
 سازمان معو بین المللی اعلام نمود که خودسرانه غیرقانونی در ایران را محکوم کرد.
 عفو بین المللی اعلام کرد که در سال ۱۹۸۵ دست کم ۴۶۷ تن در ایران اعدام شده اند، اما این رقم بسیار کمتر از رقم واقعی اعدام هاست.
 از سوی دیگر عفو بین المللی درستی که برای ارائه به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل تهیه کرده است اعلام داشته است که اعمال شکنجه همچنان در ایران عمومیت دارد و در برخی از مناطق آن، جنبه سیستماتیک دارد. براساس این سند، بسیاری از کسانی که در ایران به جرم قاچاق مواد مخدر و انجام جنایات های دیگر، اعدام شده اند، در حقیقت، فعالیت سیاسی علیه رژیم داشته اند.
 خبرگزاری فرانسه ۲۲ فوریه -
 مسکو، موضع جمهوری اسلامی در جنگ خلیج فارس را مورد انتقاد قرار داد. "الکساندر بودین"، یکی از مفسران مشهور مطبوعات شوروی دیروز، موضع رژیم تهران در جنگ ایران و عراق را غیر عقلانی و غیر سازنده توصیف کرد.
 وی در یک کنفرانس مطبوعاتی، موضع رژیم تهران را که در نظر دارد جنگ را تا زمانی که رژیم صدام حسین، بریاست ادامه دهد، تا سفانگی اعلام کرد.

وی افزود آن ها که از این جنگ، یعنی یکی از بیهوده ترین جنگ های قرن بیستم، رنج می برند، در بغداد یا در تهران نیستند، بلکه در میدان های جنگ به سر می برند.
 خبرگزاری فرانسه ۲۲ فوریه -
 به گزارش خبرگزاری فرانسه از نیویورک ۱۵ عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد، بر سرپیش نویس قطعنامه ای راجع به جنگ جمهوری اسلامی و عراق به توافق رسیدند، اما این قطعنامه، شمه بسبب برخی دیپلماتیک که جمهوری اسلامی انتظار آن را داشت نیست، در میس نیویس قطعنامه قبلی قرار بود "اعمال اولیه ای که باعث شروع جنگ شد" بدون نام بردن هیچ کشوری، محکوم شود. پیش نویس قطعنامه، فعلی قرار است روز دوشنبه به اتفاق آراء به تصویب برسد. این نخستین باری است که قطعنامه شورای امنیت در مورد قطعنامه ای راجع به جنگ جمهوری اسلامی و عراق، اتفاق نظر دارند.
 قطعنامه مذکور در عین اشاره به مسئولیت دو کشور در جنگ، از دو طرف خواسته شده است.
 "فورا" اعلام آتش بس کنند و بسه نبردها در زمین، دریا و هواختمه دهند و نیروهای خود را به پشت مرزهای بین المللی فرخوانند.
 قطعنامه همچنین از دو طرف میخواهد که "فورا" تمام جنبه های اختلاف خود را در معرض میانجگری یا هر روش دیگری برای حل مسالمت آمیز اختلافات قرار دهند.
 طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق که در جلسات شورای امنیت شرکت کرده است گفت: متن این قطعنامه برای عراق قابل پذیرش است.
 رویه ای که مقامات جمهوری اسلامی طرف چند روز گذشته در پیش گرفتند،

در تغییر نظر شورای امنیت بسیار مؤثر بود. تحریم شورای امنیت، سخنرانی شدیدالحن خامنه ای که از قبل هرگونه تصمیم شورای امنیت را بی ارزش اعلام کرد، محاصره های رجا بی خراسانی و تهدیدهای رژیم تهران، همه و همه باعث شد شورای امنیت در مادر کسردن رانی که می توانست به نفع ایران محسوب شود، تجدید نظر کند.
 آمریکا، شوروی و فرانسه معتقدند که محکوم شدن آغازگر جنگ نه تنها هیچ تاخیری در سیاست جنگ طلبانه رژیم جمهوری اسلامی ندارد بلکه باعث خواهد شد که رژیم تهران از این بیروزی کوچک استفاده کند و با تحت فشار گذاشتن شورای امنیت خواستار امتیازات بیشتری شود بدون آنکه حاضر به گذشت از مواضع خود باشد.
 آبرزور ۲۳ فوریه -
 یک تیم ۲۶ نفری از گروهی های شمالی در تعرض والفجر هشت جمهوری اسلامی، نقشی کلیدی بازی می کنند.
 این بیست و شش نفری شمالی، پس از پرواز از طریق مسکو به تهران، در دومین روز تعرض والفجر به منطقه فا و شناختن اهداف پدافند هوایی جدید جمهوری اسلامی را که ساخت چین است، هدایت کنند.
 کارمندان و کارکنان بیمارستان رضا پهلوی واقع در تجریش، یکشنبه ۲۲ بهمن ماه، به عنوان اعتراض به تعویق دریافت حقوق و اضافه کار، دست به اعتصاب زدند. مسئولان بیمارستان که از احتمال انتشار خبر این اعتصاب در تهران به شدت وحشت زده شده بودند، سراسیمه بدست و پا افتادند. سرانجام پس از گفتگوها و دادن وعده و وعید از طرف مسئولان، اعتصاب پس از ۲ ساعت خاتمه یافت.

لیبی

لی تکنیک انقلاب و جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۴

در قرآن فرا می خواند چرا که قرآن کتابی است جهان شمول که تمام پاسخهای علم و دانش را در خود دارد.

وزق های جدید برنده

اما این کاوش نظری چگونه در عمل بکار گرفته شده است؟ از نقطه نظر علترد این تئوری نویسندگانی که بیست - سی سال از عمرشان در آفریقای سیاه و عرب گذشته است، اعتقاد دارند که لیبی بتدریج ما حب یک نظام سیاسی شده است که هر روز بیشتر به سوی "دموکراسی مستقیم" نزدیک می شود. گویانکه گاه مجبور بوده است، کورمال کورمال، راه خود را بجویید و چون غالب سوزمینهای مستعمرانسی لیبی نیز تجربه محسوده ای دارد و سرآمدان سیاسی اش نیز تا نگشت شمارند. کودتای ۱۹۶۹ امکانات بسیاری را فراهم کرد. "افسران آزاد" با قصد و تعهد بدنبال الگوی، ناصر، رفتند. و متن اعلامیه حکومت انقلابی لیبی مهم از متن اعلام "جمهوری متحده عربی" بود. شورای فرماندهی انقلاب "ارگان عالی نظام و نگهبان ارزشها و دستاوردهای انقلاب" است. این "شورای نگهبان" اعمال هیئت وزراء را (که مسئولیت اداره امور کشور به آنها واگذار شده است) زیر نظر دارد. کلیه احزاب طبیعتا متحل اعلام شده و یک حزب واحد: "اتحاد سوسیالیستی عربی" بنیاد می شود.
 قذافی می خواهد در صف مردم باشد و مردم در "قدرت" مشارکت داشته باشند اما تا عیب و ایرادی متوجه او و کارهایش می شود تهدید بسه استعفا می کند و خوب می داند که چگونه مردم را بجان آنها که ممکن است برایش شاخ بشوند بیندازد. این نظام روبه "دموکراسی مستقیم" در آوریل ۱۹۷۳ روی دست "مائو" نگاه می کند و از مردم لیبی می خواهد که به "قدرت" حمله کنند.

قرار گرفته است. کشورهای مسلمان آشکارا نخستین هدف هستند و لیبی هرگز از انتقاد از نظام و شکست سیاسی این کشورها دست برنداشته است اما کوشش سرهنگ قذافی بهمن جاسا ختمه پیدا نمی کند و از همان روزهای اول انقلاب بسیاری از گروه های اقلیت مسلمان در خارج را با عقاید و البته کمکهای مالی خود بسوی لیبی کشیده است.
 از این قماشند "مسلمانان سیاه" آمریکا و یا نورشان فیلیپین. در ۱۹۷۵ کنگره ای در تریپولیس از باصلاح میسیونرهای مسلمان تشکیل شد. در این کنگره تصمیم گرفته شد تا برای ترویج اسلام در آفریقا موسسه ای بنیاد شود. این بنیاد گروه های کمسک، و دستگیری را به کشورهای آفریقایسی اعزام می دارد. اوگاندا ای مارشال امین رسما "دکترین جناب سرهنگ قذافی را پذیرفت. (همینجا باید نتیجه بگیریم که درجه سرهنگی در لیبی از مارشالی در اوگاندا بالاتر است، ولی ما بدنبال شوخی نیامده ایم.)
 "چاد" و نیجر نیز برای مدتی سومین نظریه را تحمل می کنند تا از کمک اقتصادی جناب سرهنگ قذافی برخوردار شوند. این شکل جدید "جهاد" برای گسترش بی وقفه سرزمین اسلام که عهدشکنان و روبرگردانده ها را نشان گرفته است اگر شور و زور اعراب فاتح قرن هفتم را ندارد در عوض مجهز به اسلحه دیگری برای ترغیب آنهاست: پول نفت. واضح است که این "مسلمان نوع تازه" باره ای از کشورهای فقیر آفریقای را که چشمشان بدنبال دست و دل بازتریسن داماد است از نظر دور نمی دارد.
 جناب سرهنگ قذافی همی مؤمنان را به قرابت قرآن دعوت می کند. "منبعی که هرگز تمام نمی شود و لایزال است" او همی موجودات بشری را بخوانند قرآن دعوت می کند چرا که قرآن "یک عنصر تمدن است". او همی بویژه همی پژوهشگران را به غور

۲۰۰۰ "کمیته مردمی" تشکیل می شود: در شرکتها، وزارتخانه ها، مدارس و دانشگاهها و... کمیته ها در واقع قدرتی موازی قدرت دستگاه اداری می شوند. بسیاری از شهردارها روسای دانشگاهها و مدارس و مدیران شرکتها و کارخانجات از کار برکنار می شوند و بجای آنها از مدیران گروهی و شورایی استفاده می شود. تمام قوانین مطلق و "قوانین اسلامی" جایگزین آن می گردند. اجرای این قوانین بویژه در مورد قطع دست و پای دزدان در راندهای خوب انعکاس دارد.
 بعد از مدتی شوق و ذوق، "شق" این تجربه نیز درمی آید: سوءاستفاده از قدرت در کمیته ها قدرت نامایی و شناور شدن مسئولیت، مردم لیبی "خواستار" می شوند که سریعاً در این اوضاع تجدیدنظر شود!
 حالا جناب سرهنگ قذافی در این تفویض قدرت به مردم و برقرار ساختن دموکراسی مدد در دست مستقیم خود میسدل به رهبر و "نگهبان" و "فان" پیشرفت امور انقلابی می شود و فرصت خواهد داشت به "سومین نظریه جهانی" خود بپردازد. "شورای انقلاب" هم تا بدید می شود و جای خود را به دبیرخانه ای می دهد که بجز جناب سرهنگ چهار بازمانده از هیئت دوازده نفری شورای انقلاب روز اول در آن شرکت دارند، (هفت نفر دیگر بجز یک نفر که بمرگ طبیعی مرده یا برکنار و با فرار کرده و یا در تبعیدند)، وظیفه این دبیرخانه، کنترل اعمال "کمیته عالی مردمی" و بنام خلق قهرمان و شهید پرور لیبی عمل می کند.
 اما قدرت واقعی در دست جناب سرهنگ است که حالا پشتیبانی منتخبین جوان این کنگره ملی جدیدالتاسیس را نیز در پشت خود دارد. فرمانده جلوسد همچنان مرد شماره ۲ رژیم است گویا اینکه مقام اجرایی خود را به یک "شخصی پویش" بنام عبدالعزیز می دهد که سابقاً "وزیر کار" بود. بهر حال دو جریان همچنان در لیبی چشم می خورد. جریانی که می خواهد جهان عرب را یکی سازد و انقلاب مادر کند و اسلام اسلام می کند و جریان دیگری که خواستار آشنست تا با استفاده از این ثروت تمام شدنی (عمر ذخایر نفت لیبی از نیم قرن تجاوز نمی کند) وضعیت اقتصادی لیبی را بجای می برساند که بتواند بعد از نفت روی پای

خود بایستد. این جریان خواستار غیرمذهبی شدن دولت، آزادی های فردی و نزدیکی به اروپا به جای آمریکا یا شوروی است.
 * * *
 قذافی در یکی دو سال پیش طی محاصره ای در مورد خمینی گفت "شیخ" است. امروز ما بدرستی نمی دانیم چه کسی شیخ چه کسی است. اما اگر به حکایت لیبی درست و دقیق بنگریم می بینیم برای آنچه که از هفت سال پیش تا به امروز در وطن ما گذشته است، هیچ مکتب و دبستانی بهتر از لیبی پیدا نمی شد و هیچ معلمی بهتر از قذافی. از ۱۹۶۹، سال انقلاب لیبی تا ۱۹۷۹ سال انقلاب ایران ما بدرستی ده سال فرصت داشتیم تا عمق فاجعه چنین گرایشهایی را در جوامع دیگر ببینیم و ارزشیابی کنیم. بدرستی بفهمیم که در جوامعی مناب زندیکی می کنیم (۲) و علیرغم پیشرفتاتی نیمه زیربنایی نیمه روینایی اما در غیبت طولانی بنیادهای سیاسی هنگام فروریختن بگ نظام غیر دموکرات امکان دارد کشور ما با چه نوع از بحرانها و خطرات مواجه شود. این تا مل و اندیشه شما فرصت می داد تا چه درجه است تصحیح و تقویت نظامی که فرو افتاد و چه درجه است مبارزه با آن خردمندان تر اقدام کنیم.
 منابع:
 ۱ - Les 50 Afriques, Hervé Bourges, Claude Wauthier, L'Histoire immediate Seuil 1979.
 جلد اول، بخش مهم این مقاله با وام گیری از این کتاب نوشته شده است.
 ۲ - L'Étonnante histoire de l'O.P.S.P. Les éditions Jeune Afrique, Pierre - Berzian
 ۳ - اطلس تاریخ جهان، جلد دوم، پنگوئن.

ناهنجاری های شخصیت و روان

جوانان ایرانی سیاهترین و رقت بارترین کابوس را از سر میگذرانند. جنگ خون هزاران نفر را بر خاک ریخته است، هزاران نفر دیگر علیل و خانه نشین شده اند، صدها هزار تن که بیگاری می آمدند و عاقل مانده اند، بدامان مواد مخدر پناه برده اند، روزنامه ها پر است از عکس جوانان کم سن و سالی که زخا نواده گریخته اند و والدینشان را چشم برآه گذاشته اند، هزاران جوانی که به امید گشودن راهی روشن برای آینده خود پیوسته بیرون از مرزها گریخته اند اما بیوس و بدون پول و هراس زده از چهره خشن و بی عطفیت دنیای غریب در موقعیتی دشوار بسر میبرند. چشم اندازها تیره است، زندگی بدون امید پیش نمی رود. در نتیجه میزان خودکشی در میان جوانان افزایش یافته است. تشنگی خانواده که ماه من گرم و تسکین بخشی بوده، از هم گسیخته و جوانان را در شرایط یکسانی از اندوهیای ترین بحرانهای فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی بی یار و یاور رها کرده است. در نتیجه میزان بزه کاریها، ناسازگاریها، جنون و افسردگی افزوده شده است.

زندگی اندرونی و بیرونی

جمهوری اسلامی در مدارس، همچنان که در کل جامعه ایران، یک فضای ریاکارانه بوجود آورده است. انتخاب متعصب ترین و در نتیجه تنگ نظرترین افراد برای اداره مدارس، و تحمیل افراد بی تجربه بعنوان "مربی امور تربیتی" که تنها نقش خبرچینی را در حوزه های آموزشی بازی میکنند، و تدوین کتابهایی که نه تنها مقتضیات روزگار همخوانی ندارند و همسان با برداشتهای علمی دروس دیگر است، دوگانگی و تناقض را بر فضای آموزشی کشور حاکم کرده است. آنچه جوانان در مدرسه بعنوان مسائل اخلاقی و مذهبی می آموزند، بنحوی رقت باری است آنچه در جامعه اسلامی میگذرد در تضاد است، در عین حال این تعلیمات با ارزشهای حاکم در خانواده نیز تناقض عمیقی دارد.

پزشکان روانشناس تا نیکد میکنند که یک رقم قابل توجه از بیماران را جوانان و نوجوانان دانش آموز تشکیل میدهد که اسیر نا همگونی ارزشها شده اند. این دانش آموزان که با ارزشهای آزاد و سهل گیرانه خانواده های متوسط و آرا مانده اند، اکنون در برابر "کن و مکن" های تعلیمات دینی که بنحوی نادرست و غالباً غلو شده و غلاظ و شدادی به نوجوانان و جوانان چشم و گوش بسته عرضه میشود تا بوی توان روانی خود را از دست بدهند. آنها ناهنجاریها را می بینند. غالباً "دربیکه کابوس مدام بسر میبرند. جهنمی که معلمان دلستگ و بهتر است بگوئیم بیمار و آزارنده دینی در ذهن آنها ترسیم کرده اند، فضای دهشتناکی است مملو از مار و عقرب واقعی که لیسب سوزان آتش بر آن افزوده میشود و تقریباً هر کسی که کمترین گناهی کرده باشد جای او در این جهنم است، خدائی که آنان برای این ذهنهای معصوم ترسیم کرده اند، بی رحم و بی گذشت و خشمگین و انتقام جویست که از آزار دادن به بندگانش لذتی حیوانی میبرد.

دکتر احدی، یکی از اعضای "مرکز بررسی مسایل اجتماعی و روانی" وابسته به نخست وزیری، که طی دو سال اخیر در این مرکز بر روی مسایل جوانان پژوهش کرده است، بر این حقایق انگشت میگذارد و میگوید: "بدون هیچ پرده پوشی باید بگوئیم که در مدارس تقریباً رابطه دانش آموزان با مسئولان مدارس قطع شده است. واگسرها را بچه های هم با شدایدی سطحی و بی نتیجه است." دکتر احدی علت اینکه دانش آموزان مشکلات خود را به مسئولان مدارس نمیگویند، ناشی از کم تجربگی مسئولان و مربیان امور تربیتی میدانند که

غالباً " بیسواد هستند. اختلاف نحوه تفکر میان خانواده ها و مدارس یکی دیگر از عواملی است که دکتر احدی بر آن تأکید میگذارد. "نوجوانان در مدرسه در دنیای دیگری میبینند که شاید در خانواده هایشان از آن کمترین اثری نیست. آنچه مدرسه با و میگوید خانواده نمیگوید و برعکس."

یک متخصص امور تربیتی نیز نتیجه تحمل ایدئولوژی من در آوردی مسئولان آموزش و پرورش جمهوری اسلامی را "مضیبت بار" خوانده و آنرا مسبب ایجاد دوگانگی در شخصیت جوانان و نوجوانان دانسته است. او میگوید: "جوانان دارای دو شخصیت متناقض شده اند که میتوان از آن بعنوان شخصیت اندرونی و بیرونی نام برد. جوانان در محیط آموزشی ناگزیرند به چیزی اظهار کنند که از آن نفرت دارند، خود را به شکل و شمایل در بیاروند که بر آنها تحمیل میشود، چیزهایی بیاموزند که کمترین اعتقادی نسبت به آنها ندارند" او نتایج این وضع را برای نسلی که در حال شکل گرفتن است و خاستگاه توصیف میکند و معتقد است که عناصر صداقت و راستی که آنهمه در ایران کهن اعتبار داشتند، در آینده حکم کیمیا خواهد یافت. این متخصص امور تربیتی میگوید: "استاد مجتبی مینوی بدست میگذرد و معتقد بود که نطفه" دورویی و ریاورزی و دروغگوئی چند سده اخیر حاصل ریاکاری و سانس عناصر مذهبی حاکم در دوران صفویه است. متأسفانه مینوی زنده نمماند تا بعینه اثبات نظر هوشمندانه اش را ببیند."

تنبیه بدنی و کتک زدن که مدت ها بود دیگر از محیط آموزشی رخت بر بسته بود، بر مسلط شد. این آخوندها در محیط آموزشی با ردیگر با حدت و شدت بیسابقه ای و بعنوان

یک راه حل برای شکستن مقاومت جوانان و نوجوانان دنبال میشود. بعنوان یک "حرکت انقلابی" فضا های بازی بچه ها و زمینهای چمن کاری که "طوغتی" تشخیص داده شده بود یکسره آسفالت گشت و فضاها را با احداث سکوها، آماده برای منبر رفتن آخوندها کردند. اما از آنجا که جوانان و نوجوانان به اقتضای سن و سال از تحرک زیاد بی برخوردارند، در نتیجه هر چند مدتی یکبار مدرسه شاهد قربانیان چنین اقدام انقلابی است. آخرین اتفاق از این نوع دو هفته پیش در مدرسه را زی در خیابان پهلوی رخ داد و نوجوان ۱۲ ساله ای بنام علی ممتاز، محصل کلاس اول راهنمایی این مدرسه، در حین بازی به پشت زمین خورد و در اثر ضربه سرش به زمین اسفالت جا بجا مرد.

دکتر احدی، عضو مرکز بررسی مسایل اجتماعی و روانی میگوید: "عامل دیگر ناهنجاریها و ناسازگاریها عدم توجه به فعالیت های فوق برنامه برای جوانان و نوجوانان است. نباید نیازهای این گروه عظیم سنی را نادیده گرفت و آنها را به حال خود رها کرد." از آنجا که مسئولان آموزشی از هرج و مرج جوانان استفاده میکنند تا به نفع رژیم تبلیغات کنند، در نتیجه تفریح جوانان منحصراً به حوزه های کوچک دوستانه شده است. ترس پدران و مادران از پاداران کمیته ها باعث میشود که این جمع در محدوده خانوادگی صورت گیرد. پاداران کمیته ها با رها نوجوانانی را که در صف اتوبوس منتظر ایستاده بودند با خود به کمیته بردند و ساعتی در آنجا در حین نگاه داشتند. یکی از این مادران که فرزندش زده ساله اش و سه نفر دیگر از همکلاسیهایش را به کمیته برده بودند میگوید که چون بچه ها لباس تروتمیز به تن داشتند مورد کینه پاداران قرار گرفتند. بچه ها تا نیمه شب در کمیته نگاه داشته شدند. یکی از بچه ها که مادری آلمانی داشت سر نوشت دردناکتری پیدا کرد. این مادر که سراسیمه به کمیته آمده بود با لهجه آلمانی خود آخوند مسئول کمیته را به یادنا ساز گرفت. نتیجه این شد که بچه را شب در محل کمیته توقیف کردند و کتکش زدند تا اسباب عبرت سایرین شود.

می خواهیم از همه منابع و امکانات عملیات سری استفاده کنیم، زیرا به نظر من تعیین کننده ترین سلاح در مبارزه علیه تروریسم، همین عملیات سری است و سر نوشت ما، در تحلیل نهایی، به آن بستگی دارد.

۱ - حمیز و اتکینز، عضو کمیته رهبری سرفرماندهی آمریکا است. وی به تازگی پیشنهاد کرده که هرگونه عمل ضربتی و تلافی جوانانه ضد تروریستی از این پس، بستگی داشته باشد به این که: نخست: دولت آمریکا دلیل موجهی ارائه دهد که خطری واقعی از سوی تروریسم ایالات متحده آمریکا، را تهدید می کند.

دوم: دولت آمریکا دلیل موجهی ارائه دهد که عملیات ضربتی تلافی جویانه، نظامی تنها راه چاره ممکن و موثر است.

سوم: دولت آمریکا دلیل موجهی ارائه دهد که استفاده از نیروی ضربتی منجر به شکست نخواهد شد.

۲ - یکی از سخنوران سازمان تروریستی جهاد اسلامی در ژوئیه ۱۹۸۵ اعلام کرد که: "جهان باید بداند که دیر یا زود ما کلاه سفید واشنگتن، البیزه، باریس و شام را به ده داونینگ استریت لندن را هدف قرار خواهیم داد و خواهیم زد."

دولت ها است. می تواند تا آنجا پیش برود که حتی در خود آمریکا هم ضربت نشان دهد (۲). آیا واقعا این طور فکر می کند؟

ر. ک. - بله، من چنین اعتقادی دارم. البته منظورم این نیست که فاجعه همین فردا روی خواهد داد. تنها این را می خواهم بگویم که حضور جهانی آمریکا و وسعت سرزمین آن و در نتیجه نقطه های آسیب پذیری آن چنان اند که نمی توان چنین فرضیه ای را غیر محتمل دانست. تروریسم شکل بسیار کم خرج و سود آوری از میسار و تجاوزکاری و مطالبه است و بنا بر این هنوز روزهای خوشی در پیش رو دارد. و راستش را بخواهید من فکر نمی کنم که از هواپیما سر نمیترسند کاری برای حفاظت از ما در مقابل آن ساخته باشد. اما گویا آمریکا بی حال نمی خواهدند این نکته را بفهمند.

ج. س. - پس آیا با توجه به چنین نتیجه گیری بدینانه ای کاری می توان کرد؟

ر. ک. - باید با واقعیت، هر اندازه هم تلخ باشد، روبرو شد. دموکراسی های ما باید یاد بگیرند که با مسئله تروریسم مواجه شوند بدون آن که در اثر آن دستخوش عدم ثبات گردند. دفاعی که ما از خود می کنیم هم باید انفعالی باشد و هم فعالانه. اما آنچه بخصوص باید بدانیم این است که آیا بالاخره

تروریسم از نظر یک کارشناس امریکایی

بقیه از صفحه ۵

بالترین کاری که از ما ساخته است، محدود کردن خسارت های است که تروریسم وارد می کند.

ج. س. - چگونه؟

ر. ک. - متأسفانه ما مجبوریم برخی از تجاوزکاری های کوچک را تحمل کنیم. وانگهی، آدمکشی که تنها در قیفه تروریست ها نیست. البته ما هرچه از دستمان برآید می کنیم تا شهروندان خویش را مورد محافظت قرار دهیم، اما اگر قرار بر این باشد که ما با یک عمل کوچک تروریستی از کوره در برویم، در آن صورت تروریست ها ما را به انجام عملیات تلافی جویانه دیگر و بزرگتری خواهند کشاند و آخر سر هم افکار عمومی جهانی ما را به اتخاذ تیریه های جان وینی "مهم خواهد کرد."

ج. س. - اخیراً شما اعلام کرده اید که آنچه ما از تروریسم دیده ایم تنها سخن کوچکی از آن بوده، چرا که تروریسم و بوبره تروریسمی که سرخشن در دست

ج. س. - آیا فکر نمی کنید که این گونه استکارها بیشتر خیالی باشند تا واقعیت؟ خصوصاً که سرمدماندهان نظامی آمریکا ایده مناقشه به مسلح را در صورتی که ارحامیت افکار عمومی برخوردار باشد، برود می دانند. آدمیرال حمیز وانگینر حتی تا آنجا پیش رفته که حواس آن دهه که هرگونه واکنشی نسبت به تروریست ها می باشد حداکثر بیرونی از موازین اخلاقی مورت گرد (۱).

ر. ک. - حق با شماست. راستش هنگامی که جان انسان ها مطرح است، مسأله امریکایی ها حاضریم حتی هدف های استراتژیک ما را در درجه سه دوم اهمیت قرار دهیم.

ج. س. - در حال حاضر فکر "افزودن بر مخارج تروریسم" به جزئی نییه به شعارهای همگانی تبدیل شده. معنی آن دقیقاً چیست؟

ر. ک. - هیچ. اصلاً معنایی ندارد.

صدای آمریکا

مذاکرات مهم بختیار در آمریکا

خبرگزاری فرانسه ساعت سه بعدازظهر روز دوشنبه ۲۴ فوریه اعلام کرد که دکتر شاپور بختیار نخست وزیر پیشین ایران و رهبر نهضت مقاومت ملی، روز دوشنبه بقصد مذاکرات فوری با مسئولان سیاسی آمریکا درباره جنگ ایران و عراق به آمریکا رهسپار شده است.

که عراق آنرا آغاز و رژیم خمینی مانع از پایان یافتن آنست استقلال کویت و دیگر کشورهای شروتمند نفت خیز را که جمعیت آنان ترکیبی از سنی ها و شیعیان اند تهدید می کند. بختیار پیش از ترک بارس بقصد عزیمت به آمریکا هم چنین گفت: ایرانیان از آیت الله خمینی وعده تجدید حیات تازه ای دریافت کردند اما در عوض عرص تاریک تازگی را نصیب بردند. آنها وعده صلح و رفاه در دریافت کردند اما در برابر جنگ و فقر روزافزون بپوشان شد. خمینی حیثیت آنان را بر باد داد و آنان اکنون آماده سرنگون کردن حکومت او هستند. در محافل ایرانیان اروپا و آمریکا گفته میشود که شاپور بختیار در سفر به آمریکا علاوه بر دیدار و مذاکره با مسئولان درجه اول ایالات متحده با انبوه ایرانیان نیز گفتگو و دیدار خواهد داشت. حدس زده میشود بسیاری از سران سیاسی و دولتمردان سابق ایران و مقامات برجسته تر ایرانی نیز از فرصت حضور بختیار در آمریکا برای دیدار و مذاکره با وی سود جویند.

گزارش خبرگزاری فرانسه

درباره سفر بختیار

خبرگزاری فرانسه، ساعت سه بعدازظهر ۲۴ فوریه: شاپور بختیار، نخست وزیر پیشین ایران، امروز دوشنبه، پاریس را به مقصد ایالات متحده آمریکا ترک گفت تا با مسئولان سیاسی بلند پایه آمریکا درباره جنگ جمهوری اسلامی و عراق گفت و گو کند. قرار است روز سه شنبه ۲۵ فوریه بختیار در لوئیس آنجلس در برابر شورای روابط خارجی آمریکا، نطقی ایراد کند. در بیانیه ای که پیش از عزیمت او به آمریکا از سوی نهضت مقاومت ملی ایران انتشار یافت، به نقل از بختیار آمده است که پیامد خطرناک تعرض کنونی جمهوری اسلامی به عراق، ثبات و تمامیت ارضی کشورهای خلیج فارس را بخطر می افکند. بختیار بر این عقیده است که جنگ کنونی که عراق، آن را آغاز کرد و رژیم خمینی، از قطع آن، خودداری می کند، استقلال کویت و دیگر کشورهای شروتمند نفت خیز خلیج فارس را که جمعیت آنها از فرقه های شیعه و سنی تشکیل شده است، مورد تهدید قرار می دهد.

خبرها

۱۳ تن از استادان دانشکده علوم پزشکی دانشگاه ملی روز سه شنبه ۲۹ بهمن ماه از حضور در کلاس ها خودداری کردند. علت این امر دستگیری یکی از استادان به نام دکتر علی ارشاد بوده است. روز شنبه ۱۹ بهمن ماه یک خانواده سه نفری بطور دسته جمعی خود را در آتشی جاری منظم و رامین انداختند و خودکشی کردند. چند روز قبل از آن در تهران، یک درجه دار ارتش که مدت سه سال و نیم در جبهه های مختلف بوده، پس از بازگشت به منزل خود، واقع در خیابان خزانه فرح آباد، فلکه چهارم، همسر و فرزند خود را با چاقو به قتل رساند.

تقویم سال ۱۳۶۵

تقویم جیبی نهضت مقاومت ملی ایران از چاپ خارج شده و آماده توزیع میباشد. بهای آن، همباز قیمت تمام شده، هر جلد ۴۰ فرانک فرانسه تعیین گردیده است. هموطنان عزیزی که مایل به دریافت این تقویم باشند میتوانند از طریق بانک، بصری، وجه به آدرس های تعیین شده حواله نموده و رسید آنرا همراه با آدرس خود به نشانی قیام ایران ارسال دارند تا به تعداد مورد تقاضا، تقویم برای آنها ارسال شود. آلمان فدرال - ۷ مارک به نشانی: N.A.M.I.R. Postfach 121007 8000 MUNCHEN 12 W. Germany

انگلستان - ۱/۵ پوند به نشانی: N.A.M.I.R. PO BOX 313 LONDON W 2-4 ENGLAND سوئد - ۲۰ کورن به نشانی: PO BOX 14600 TULLINGE SWEDEN کانادا - ۳/۵ دلار کانادا به نشانی: N.A.M.I.R. P.O. BOX 1002 Stn. "B" Willowdale, Ont. M2K 2T6 CANADA هلند - ۷ فلورن به نشانی: NEHZAT PB. 246 3230 AE BRIELLE HOLLAND هموطنان مقیم فرانسه میتوانند با ارسال تمپر پست (۱۰ عدد تمپر ۲/۲۰ فرانکی برای هر جلد) به نشانی قیام ایران، تقویم مذکور را دریافت دارند. توجه! روی پاکت های درخواست تقویم، حتماً قید فرمائید: "تقاضا برای دریافت تقویم"

حمید سلیمی، یکی از بنیانگذاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تبریز، که فرماندهی قرارگاه رزمی خاتم الانبیا و لشکر عاشورا را بر عهده داشت به همراه سید احمد نبوی فرمانده سپاه پاسداران ناحیه شهرری در عملیات والفجر هشت کشته شدند. تسلیت همسر آقای فتح الله معتمدی، عضو نهضت مقاومت ملی ایران، بدرود حیات گفت. نهضت مقاومت ملی ایران این ضایعه را به همرزم گرامی خود صمیمانه تسلیت میگوید.

هیچ راهی جز برقراری نظامی مبتنی بر دموکراسی و حاکمیت ملی در پیش رو ندارند. پاسخ گوی این نیاز و آرزو، مدعیانی که از هم اکنون سودای بیانی اردوگاه های کار اجباری و بازآموزی و مغز شویی را در سر می پروراندند، نیستند. این آرزو همچنین در اذهان انقلابیون حرفه ای که ایران و ایرانی را حاضرند در پای آرمان و ایدال خود قربانی کنند، نیز نقش نداشت. اما مردم ما، آنان که با خود و با جامعه شان صادقانه برخورد میکنند که بختیار و نهضت مقاومت ملی ایران اگر از آزادی و دموکراسی سخن میگویند، مکتوبات قلبی خود را بیان میدارند، آنچه را که ملت ما از جنبش مشروطیت تا نهضت ملی شدن نفت و از آن زمان تا دوران حکومت ملی دکتر بختیار و تا به امروز جستجوگرش هست. ملت ایران خوب میداند و این امر را در جریات تجارب گرانقدر یکصدساله خود بدست آورده است که حاکمیت ملی و استقلالی که بختیار و نهضت مقاومت ملی ایران از آن سخن میگویند براساسی تضمین کننده منافع ملی ایران است. (...)

افراد و جریانها را بر جان و دل دارند و از انقلاب اسلامی جز رنج و مصیبت، دریافت نکرده اند، به بختیار، خرده مند میهن دوستی که با همه صداقت و شوش توانش برای دموکراسی و حاکمیت ملی به مبارزه برخاسته و بیروضع خود استوار مانده است، روی آورده اند. در چنین شرایطی، آرزوی نهائی آنچه در ضمیر و حافظه ایرانیان بیگ مشغله داشمی مبدل شده، همانا به گور سپردن رژیم است که جز جامعه و جز درد و رنج هیچ راه آوردی همراه نداشته است. تحقق این خواست عادلانه اما تنها، کافی نیست. مردم ایران با تجربه دردناکی که از سرگذرانده اند، همچنین نمی خواهند خمینی جدیدی در هیات ملی تازه بآنان تحمیل شود. مردم ما در دوران انقلاب ویرانگر و در چنین رژیم دهنش ویدخوی جمهوری اسلامی هیچ فرغی رستگاری ندیدید. مردم عیان رنگارنگی که از زبیلوی چپ این رژیم بدرآمده اند و در جریان نبرد خونین قدرت از آن جدا گردیدند و یا به استحالی در درون رژیم دل بسته اند، نیز چنین فضیلتی سواغ ندارند، لذا برای اجتناب از تکرار و تداوم آنچه

گرد همائی مونیخ

میلیونها ایرانی همراه با مرد تنهای بهمن ماه ۱۳۵۷ مقه از صفحه ۶ میکنم اگر چه قربانی دیکتاتوری و خفقان طرف دیگر بشوم. با اختناق شاه جنگیدم، با اختناق این سوسیست مبارزه میکنم.

اینک پس از هفت سال، این صدای خاموش نشدنی در فضای میهن ما طنین دیگر دارد. اما این بار بختیار تنها نیست. میلیونها ایرانی تشنه آزادی و عدالت با او هم آوازی میکنند زیرا حقانیت او را در کوره آزمونهای سخت این دوره طولانی هفت ساله به تجربه دریافت کرده اند. اگر در آن روزهای شوم، بختیار مانند سیاست بازاری که در محله شطرنج خمینی جا جا میشدند، حقیقت را در پای واقعیت زشت انقلاب

نشانی: QYAM IRAN C. O. C. B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد